

کمون پاریس، شکل سیاسی رهایی اقتصادی کاراز قید سرمایه

در بهار پیشارو، گسستن زنجیرها را توطئه کنیم



۱۵۰ سال پیش، در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پرولتاریای پاریس نخستین انقلاب کارگری جهان را برپا داشت. این انقلاب و استقرار کمون پاریس به عنوان نخستین دولت کارگری جهان، برآمده از تجربه نزدیک به هشتاد سال مبارزه طبقاتی کارگران در فرانسه بود. از همان هنگام که انقلاب کبیر فرانسه شکل گرفت، کارگران فرانسه نقش فعالی در جریان این انقلاب و



در سال نو و بهاری دیگر در پیش است. نزدیکی بهار، نوید تازگی و طراوت، سرسبزی و شکوفه‌ها را به همراه دارد؛ نوید آسمانی آبی، گاهی با لکه‌های پراکنده ابرهای سفید بر این پهنه لاجوردین؛ نوید باران‌های بهاری و درخشش خورشید در پس این باران‌ها؛ نوید جوشش زندگی در طبیعت، رودهای خروشان، درختانی که تن از رخوت زمستانی می‌زدایند و جوانه‌ها را بر تارک خود می‌نشانند. پرندگان که سرود بازایش طبیعت را سر می‌دهند. ما نیز همگام با طبیعت، به پیشواز بهار می‌رویم تا شاید در پس زمستانی سرد و تیره، روزهای روشن و امیدبخش را در پیش داشته باشیم. خانه را از آلودگی و پلیدی و پلشتی می‌زداییم؛ سور و سات عید را مهیا می‌کنیم؛ سبزه می‌کاریم؛ سین‌های سفره عید را می‌جوییم، همه به این امید که روز نو و سال نو، رویدادی نو به ارمغان آورد.

"بهاری دیگر آمده است"

آری

اما برای آن زمستان‌ها که گذشت نامی نیست

نامی نیست" (۱)

در صفحه ۲

مبارزه برای حداقل دستمزد
۱۲ میلیون و پانصد هزار
تومانی تازه آغاز شده است

در صفحه ۷

خاستگاه طبقاتی برپادارندگان کمون و گرایش‌های سیاسی درون آن

در صفحه ۱۶

زنان کمون

انقلابات بورژوازی در اروپا به‌ویژه در فرانسه، نقش و حقوق زن در جامعه‌ی نوین نیز متناسب با موقعیت زن در این جامعه از شرایط و مناسبات جدید متأثر شد. در فرانسه، در جریان انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و تحولات سال‌های بعد از آن، رویدادها و مبارزاتی که زنان نیز نقش موثری در آن داشتند، قوانینی از نظر حقوقی به نفع زنان به تصویب رسید. تغییر قوانین ارث که حقوق برابر را برای دختر و پسر تضمین می‌کرد، حق انعقاد قرارداد، دریافت وام،

در صفحه ۸

"گفته شده است که من همدست کمون بوده‌ام، قطعا آری. چون کمون مقدم بر هر چیز خواهان انقلاب اجتماعی بود و انقلاب اجتماعی والاترین آرزوی من است. فراتر از این من افتخار می‌کنم که یکی از موسسین کمون هستم... از آن‌جا که به نظر می‌رسد هر قلبی که برای آزادی می‌تپد، نصیب‌اش جز یک تکه سرب نیست، من نیز سهم خود را طلب می‌کنم. چنانچه مرا زنده بگذارد، هیچگاه از انتقام دست بر نخواهم داشت" (لونیز میشل در جلسه به اصطلاح دادگاه کموناردها).

با گسترش مناسبات سرمایه‌داری و آغاز عصر

در گرامی داشت صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس زنده باد اقدامات انقلابی کمون

اهتزاز درآمده بود - از خشم و غضب به خود پیچید، این کارگران ساده در شرایط بی‌مانندی از سختی، با فروتنی و دلسوزی و به نحو موثر کار خود را به انجام رساندند." (کارل مارکس- جنگ داخلی در فرانسه- ترجمه باقر پرهام)

با شکست انقلاب ۱۸۴۸، فرانسه برای نزدیک به دو دهه زیر مهمیز استبداد رژیم بناپارتی قرار گرفت. استقرار ارتجاع بناپارتی و خصلت جنگ طلبانه این رژیم کودتایی، نه تنها باعث خرابی اقتصاد کشور شد، بلکه سیاست‌های جنگ طلبانه

در صفحه ۱۰

"در صبح ۱۸ مارس ۱۸۷۱، پاریس با صدای رعد آسای زنده باد کمون، از خواب بیدار شد. کارگران پاریس در میان ضعف‌ها و خیانت‌های طبقات حاکمه دریافتند که ساعت عمل برای نجات از اوضاع، از راه به دست گرفتن اداره امور کشور فرا رسیده است... وقتی کمون پاریس زمام انقلاب را به دست گرفت، وقتی برای نخستین بار، کارگران ساده جزات کردند به امتیازات بالا دستی‌های خود تجاوز کنند، در آن وقت دنیای کهن با دیدن درفش سرخ - مظهر حکومت کارگری که بر فراز شهرداری به

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

در بهار پیشارو، گسستن زنجیرها را توطئه کنیم

کمک های مالی

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسهچی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمپسا ۲۰۰ کرون

سوئد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد ۲۰۰ کرون

آلمان

گرامی باد رزم رفقای سیاهکل! ۵۰ یورو

هلند

رفیق محمد هادی فاضلی
از رزمندگان سیاهکل ۵۰۰ یورو
فیلم پنجاهمین سالگرد سازمان ۱۰۰ یورو



بیگمان

که این قافله را به وطن می‌رساند." (۳)

و از همین روست که مردمان ستمکشیده، امید را وانهادند و حق‌طلبی و آزادی‌خواهی را نیز. با همین امید است که این مردمان خشمگین مهورناگشتنی، در هر فرصتی، خروشان در آورده‌ها با اهریمنان پلید و تبهار بستمیدند.

ستیزه‌ای از آن‌گونه که ویروسی جهان‌گیر را به هیچ گرفت، چه رسد به داغ و درفش و نیرنگ و دروغ حکومت و حکومتیان را. ستیزه‌ای به رغم مکافات‌هایی چون گورستان‌های گسترده، زندان‌های انباشته، دارهای افراشته، باتوم‌های افراخته، نفیر گلوله‌ها و عرپده‌ی فرومایگان پست‌سیرت. این مردمان آزاده و دلیر هم‌اوا ترنم می‌کنند:

"من همدست توده‌ام

تا آن دم که توطئه می‌کند گسستن زنجیر را

تا آن دم که زیر لب می‌خندد

دلش غنچ می‌زند

و به ریش جادوگر آب دهن پرتاب می‌کند.

اما برادری ندارم

هیچگاه برادری از آن دست نداشته‌ام که

بگوید «آری»:

ناکسی که به طاعون آری بگوید و

نان آلوده‌اش را بپذیرد." ("من همدست

توده‌ام" (۴)

و آن‌گاه که "توطئه گسستن زنجیر" به بار نشست، و "کار، نان، آزادی، حکومت شورایی" هستی یافت، در هر فصلی که بود، شادمانه بانگ برمی‌کشیم: "زمستان سپری شد"، بهاران خجسته باد.

۱ - (احمد شاملو، ترانه‌های کوچک غربت)

۲ - (از پیام اسماعیل بخشی به مناسبت فرارسیدن سال ۹۹)

۳ - (خطابه‌ی آسان، در امید، احمد شاملو)

۴ - ("مدایح بی‌صله"، احمد شاملو)

آن "زمستان‌ها" که گذشتند و این زمستانی که گذشت، چندان پلید و پلشت بودند و بود که بر آن‌ها "نامی نیست". کارگرانی فروخته در گرداب فقر و چشم‌پراه اندک دستمزدشان؛ زانی در تلاش برای برابری؛ سالخوردگانی بی‌بهره از آسایش و تنگ‌زیست؛ بیکارانی بی‌نصیب از رزق و معاش؛ معلمانی تهیدست و در غم دانش‌آموزان حسرت به‌دل‌شان؛ دانش‌آموزانی محروم از درس و مدرسه؛ کودکانی خمیده‌قامت زیر بار کار؛ کولبران و سوخت‌برانی در جستجوی لقمه‌ای نان پای در کوه و کمر و بیابان؛ جوانانی بی‌امید فردا و ناشاد؛ سیلزندگان و زلزله‌زدگانی بی‌دورنمای امید؛ باشندگان آلونک‌نشین؛ دربندیانی به جرم حق‌طلبی و میلیون‌ها تن در بیم از بیماری و مرگ.

زمستانی که گذشت، نیز همچون سالیان پیش، زمستانی بود خالی‌انبان و آکنده از حسرت نان و آب و هوایی پاک و آزادی، نمسار از اشک مادران و پدران و بستگان در غم عزیزان.

طبیعت هم در این زمستان "بی‌نام" ناخوش بود: تالاب‌هایی در حسرت آب؛ پرندگان بی‌آشیان به هنگام زندگی، بی‌گور به هنگام مرگ؛ رودهایی لب‌تشنه، جنگل‌هایی بی‌درخت؛ حیواناتی منقرض و روبه انقراض، چاه‌هایی خشکیده؛ مزارعی لم‌پزرع؛ روستاهایی ویران.

آری زمستانی که گذشت سال "به بن بست رسیدن و پنجه به دیوار کشیدن، سالی پر از درد و رنج و مصیبت برای مردم، سال بی‌تدبیری و تزویر، سال دروغ دروغ هستیم... اما ما محکوم به امیدوار زیستن عبور خواهیم کرد..." (۲)

چرا که:

"نه

نومیدمردم را

معادی مقدر نیست.

چاوشی امیدانگیز توست

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار (۹۱۳) در تاریخ
۹ فرورین ۱۴۰۰ منتشر می‌شود.

کمون پاریس،

شکل سیاسی رهایی اقتصادی کاراز قید سرمایه



تحولات آن بر عهده داشتند. از فتح باستیل تا تشکیل کمیته‌های انقلاب، از مبارزه علیه محدودیت حق انتخاب تا برپایی تظاهرات و اعتصابات برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار، از سنگربندی برای به زیر کشیدن جناح راست بورژوازی تا قیام ۱۷۹۲، تشکیل کمون انقلابی و به قدرت رسیدن جناح ژاکوبن، هیچ تحول سیاسی مترقی بدون حضور و مداخله کارگران امکان نداشت. بی‌دلیل نبود که بورژوازی فرانسه برای مقابله با کارگران و مهار مبارزات آن‌ها، در ۱۸۹۱ قانون ضد کارگری لوشاپلیه را تصویب نمود که اتحاد و اعتصاب را ممنوع اعلام می‌کرد.

در ادامه این مبارزات، کارگران فرانسوی در تمام شورش‌ها، قیام‌ها و انقلاب‌های نیمه اول قرن نوزدهم نیز نقشی فعال‌تر از گذشته بر عهده گرفتند. آن نیروی اصلی که در انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، خیابان‌های پاریس را سنگربندی کرد و بساط سلطنت بورژوازی را برچید، پرولتاریای پاریس بود. اما در آن ایام، طبقه کارگر هنوز به آن درجه از رشد و آگاهی نرسیده بود که به اقدام سیاسی مستقل روی آورد، هنوز به اپوزیسیون‌های بورژوائی اعتماد داشت. لذا با انتقال قدرت به بورژوازی و خاندان اورلئان، چیزی به نفع کارگران و مطالبات آن‌ها تغییر نکرد. این رویداد، ضربه‌ای بود به زودباوری و اعتماد کارگران به طبقات و اشرار غیر کارگر. از این‌پس، طبقه کارگر به اقدام سیاسی مستقل روی آورد. نخستین نشانه آن در ۱۸۳۱، قیام مسلحانه ۳۰۰۰۰ کارگر بافنده لیون برای افزایش دستمزد بود که چندین روز ادامه یافت. کارگران جنگیدند و شهر را به تصرف درآوردند. این قیام با حدود هزار کشته و زخمی، به شکست انجامید، اما کارگران لیون روحیه انقلابی خود را از دست ندادند و بار دیگر در ۱۸۳۴ به قیام روی آوردند. اکنون اما این قیام با پرچم سرخ و شعار جمهوری همراه بود. در پاریس نیز مبارزات کارگران در جریان بود و تظاهرات کارگران در ۱۸۳۲ به سنگربندی و درگیری مسلحانه انجامید. در بطن این مبارزات، گرایش کارگران به سوسیالیسم افزایش می‌یافت. کارگران آگاه، طرفدار آگوست بلانکی و انقلاب اجتماعی بودند. در ۱۸۴۸، کارگران و توده‌های خرده‌بورژوا علیه سلطنت لوئی فیلیپ به قیام روی آوردند. کارگران این بار به‌صورت نیرویی مستقل و قدرتمند با مطالبات ویژه خود وارد قیام شدند و با اولتیماتوم و تهدید، مجلس را وادار کردند جمهوری را اعلام کند. پرولتاریا، جمهوری را جمهوری اجتماعی اعلام کرد و خواستار به رسمیت شناختن حق کار شد. گرچه محتوای جمهوری اجتماعی برای کارگران مبهم بود، اما ایده برابری اجتماعی از دوران انقلاب کبیر فرانسه و نظرات بابوف که خواهان انقلابی دیگر و برابری اجتماعی بود، در میان کارگران وجود داشت. بورژوازی ناگزیر شد عجلتاً برخی خواسته‌های کارگران را بپذیرد. برای آرام

کردن کارگران، آلبر کارگر و لوئی بلان، سوسیالیست پندار باف را به‌عنوان نماینده کارگران وارد حکومت موقت کرد. بدین طریق یک ارگان سازش شکل گرفت که در آن نمایندگان بورژوازی، خرده‌بورژوازی و پرولتاریا حضور داشتند، هرچند که قدرت اصلی در دست بورژوازی بود. قوانین ضد اتحادیه‌ای ملغی شد و کارگران امتیازاتی به دست آوردند. اما بورژوازی همین‌که موقعیت خود را تحکیم کرد، دست به تعرض زد تا دست‌آوردهای انقلابی کارگران را از آن‌ها باز پس گیرد. پاسخ کارگران، قیام مسلحانه ژوئن بود. ۵۰۰ باریکاد در پاریس برپا شد. قیام، یک قیام خالص کارگری بود. این قیام ۵ روز به طول انجامید. مقاومت کارگران قهرمانانه و حماسی بود. بورژوازی جانبیت را به نهایت رساند. با تمام نیروی نظامی‌اش وارد جنگ با کارگران شد. ۱۵ هزار کارگر کشته و زخمی شدند. سه هزار تن را پس از قیام کشتند و ۱۵ هزار کارگر نیز تبعید شدند.

قیام ژوئن پرولتاریای پاریس سرکوب شد، اما کارگران تسلیم نشدند و روحیه رزمنده پرولتاریای در هم نشکست. نبرد در اشکالی دیگر ادامه یافت.

مبارزات کارگران فرانسوی در اواخر حکومت لوئی بناپارت، با تکیه بر انبوهی از تجارب ارزشمند نبردهای طبقاتی قهرمانانه و حماسی گذشته، بار دیگر اعتلا یافته بود. شکست و اسارت بناپارت در ۲ سپتامبر در سدان، با موج نوینی از تظاهرات کارگران برای سرنگونی امپراتوری و برقراری جمهوری همراه شد و به انقلاب ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ انجامید. کاخ بوربون به تصرف کارگران و زحمتکشان پاریس درآمد. کارگران اعلام جمهوری کردند و پرچم سرخ را بر فراز شهرداری پاریس به اهتزاز درآوردند. از سوی دیگر اما گروهی از جمهوری‌خواهان بورژوازی مجلس در اتحاد با جناح‌های سلطنت‌طلب، برای خنثی کردن ابتکار عمل انقلابی کارگران، دست‌به‌کار شدند و با تشکیل یک کابینه که خود را حکومت دفاع ملی می‌نامید، در شهرداری پاریس، مستقر شدند.

تحولی رخ داده بود که مارکس در خطابه از " شورای عمومی انترناسیونال درباره جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱ به همه اعضای انترناسیونال در اروپا و آمریکا" آن را در جملات زیر به تصویر کشید:

"در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ هنگامی‌که کارگران پاریس اعلام جمهوری کردند و از این سر تا آن سر فرانسه هم به‌تقریب به‌صورت خودانگیخته‌ای با شادمانی از آن استقبال شد، دارو دسته دسیسه‌گری متشکل از وکلای مدافع جویای مقام با همدستی تیر به عنوان دولتمدار و تروشو به‌عنوان سردار، مفر شهرداری پاریس را به تصرف خود درآوردند..... [در آن موقع]، رهبران حقیقی طبقه کارگر [فرانسه] هنوز در زندان‌های بناپارتی به سر می‌بردند و پروسی‌ها

نیز می‌رفتند تا شهر پاریس را بگشایند، [به همین دلیل] پاریس که غافلگیر شده بود، به قدرت رسیدن این گروه را تحمل کرد با این شرط آشکار که قدرت آنان فقط در جهت دفاع ملی باشد." (جنگ داخلی در فرانسه- کارل مارکس، ترجمه باقر پرهام)

کشمکشی چندین ماهه میان پرولتاریا و بورژوازی ضدانقلابی آغاز گردید. به‌محض این‌که حکومت به‌اصطلاح دفاع ملی تشکیل گردید، دو تشکل مهم کارگری، فدراسیون اتاق سندیکاهای کارگری و بخش‌های انترناسیونال تصمیم گرفتند برای مقابله با اقدامات ضدانقلابی بورژوازی، کمیته‌های نظارت را در بیست بخش پاریس ایجاد کنند. یک کمیته مرکزی بیست بخش نیز با انتخاب مستقیم مردم در محلات و خیابان‌ها برای دفاع از جمهوری تشکیل گردید که در پوستر ۱۵ دسامبر از جمله خواستار، الغای پلیس و انتقال وظایف آن به گارد ملی، تسلیح عمومی خلق، انتخابی شدن کلیه مناصب و مقامات شده بود. طرح این مطالبات بدان‌معنا بود که هدف پرولتاریای پاریس، در هم شکستن دولت بورژوائی است که شالوده آن را ارتش دائمی مجزا از مردم و بوروکراسی ممتاز مافوق مردم تشکیل می‌داد و مارکس پیش‌از این در هجدهم برومر لوئی بناپارت (۱۸۵۲) در هم شکستن آن را در انقلاب آتی فرانسه پیش‌بینی کرده بود.

طبقه کارگر که امپراتوری را سرنگون کرده بود، بورژوازی را واداشت که گردان‌های جدیدی از گارد ملی را در پاریس بپذیرد. گردان‌هایی که اکثر آن کارگران تشکیل می‌شدند. کارگران همچنین خواهان تشکیل کمون و ملی کردن برخی صنایع شدند. در ۳۱ اکتبر، جمعیتی بزرگ از توده‌های کارگر و زحمتکش، برای تحقق مطالبات خود، شهرداری پاریس را به محاصره درآورد. گردان‌های انقلابی گارد ملی نیز که بر پرچم آن‌ها شعار زنده‌باد کمون حک شده بود، به آن‌ها پیوستند. در این اوضاع، کمیته مرکزی بیست بخش که نقش اصلی را در آن بلانکیست‌ها بر عهده داشتند، تصمیم گرفت کابینه را عزل و هیئتی را مأمور برگزاری انتخابات کمون کند. با ورود مردم و گارد ملی به



شکل سیاسی رهایی اقتصادی کاراز قید سرمایه، کمون پاریس،

شهرداری، اعضای کابینه بازداشت شدند. اما سرانجام با پادرمیانی برخی جمهوری خواهان، با یک توافق که ماده نخست آن برگزاری انتخابات کمون در اول نوامبر بود، شورش پایان یافت. با پایان شورش، حکومت موقت نه فقط به توافق عمل نکرد، بلکه سرکوب را تشدید کرد. تحت چنین شرایطی بدیهی بود که نبرد طبقاتی تشدید خواهد شد. تظاهرات و درگیری‌ها ادامه یافت و در ۲۲ ژانویه، جمعیت کثیری از مردم پاریس، تظاهرات بزرگی برپا کردند. گروهی شهرداری را به محاصره درآوردند. گروهی نیز به زندان‌ها یورش بردند و دستگیرشدگان شورش اکثراً از جمله فلوران را آزاد کردند. یک درگیری مسلحانه در جلو شهرداری میان نظامیان دولتی با گارد ملی رخ داد و تظاهرات پایان یافت.

باگذشت هرروز بحران عمیق‌تر می‌شد و کارگران با آمادگی بیشتری برای سرنگونی بورژوازی به مبارزه روی می‌آوردند. تظاهرات اواخر فوریه که به مناسبت سالگرد انقلاب ۱۸۴۸ چند روز با رژه گردان‌های انقلابی گارد ملی ادامه داشت، حاکی از آن بود که جرعه‌ای برای برافروخته شدن آتش انقلاب کافی است.

کابینه بورژوازی که در تلاش بود، هرچه زودتر دست به تعرض علیه کارگران بزند، با تحقیر، تمام شرایط صلح بیسمارک را پذیرفت و مجلس برود در ۱۲ فوریه بر آن مهر تأیید زد. اکنون دولت تی‌یر فوری‌ترین وظیفه خود را برای سرکوب کارگران، خلع سلاح آن‌ها و انحلال گردان‌های انقلابی گارد ملی قرارداد.

توطئه ضدانقلابی تی‌یر برای خلع سلاح کارگران، با اعزام واحدهای تنبیهی برای گرفتن توپ‌های متعلق به گارد ملی و بازداشت اعضای کمیته مرکزی گارد ملی، کمیته مرکزی بیست بخش و مجمع بین‌الملل کارگران در شب ۱۷ مارس به مومناز و بلویل به مرحله اجرا درآمد. اما تی‌یر در اجرای این توطئه با شکست روبه‌رو گردید. در ۱۸ مارس، ده‌ها هزار تن از کارگران به خیابان‌ها ریختند. شهرداری پاریس را به تصرف درآوردند. بعدازظهر همان روز، کمیته مرکزی گارد ملی فرمان داد که گردان‌های حومه پاریس به مرکز شهر بروند و ساختمان‌های وزارت جنگ، مرکز ستاد گارد ملی و دیگر مؤسسات دولتی را تصرف کنند. سربازان ارتش دولتی نیز به مردم پیوستند. همه‌جا سنگربندی شد و پرچم‌های سرخ به اهتزاز درآمد. تا عصر آن روز تی‌یر به ورسای فرار کرد. انقلاب

پرولتری پیروز شده بود و قدرت سیاسی در دست کمیته مرکزی گارد ملی که اکثر آن‌ها را کارگران تشکیل می‌دادند، قرار گرفته بود. کمیته مرکزی گارد ملی که قدرت را به دست گرفته بود، با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد، مردم پاریس یوغی را که می‌خواستند به گردنش ببندازند به دور انداخته است. ...پاریس و فرانسه باید باهم بنیان جمهوری‌ای را که با همه متعلقاتش مورد تحسین و تأیید است پی بریزند، تنها حکومتی که برای همیشه به دوران تهاجم‌ها و جنگ‌های داخلی خاتمه خواهد داد. حکومت‌نظامی ملغی شده است. در مقاله‌ای که در ۲۱ مارس تحت عنوان "انقلاب ۱۸ مارس" در روزنامه رسمی به چاپ رسید، کمیته مرکزی، انقلاب ۱۸ مارس را یک انقلاب پرولتری نامید و گفت: "پرولترهای پایتخت در هنگامه عجز و ناتوانی‌ها و غدر و خیانت‌های طبقات حاکمه فهمیدند که وقت آن فرارسیده است تا با قبضه کردن امور عمومی وضع را نجات بخشند." "پرولتاریا در مواجهه با تهدید دائمی حقوقش و بی‌اعتنائی مطلق به همه خواسته‌های مشروعش و نیز در قبال ورشکستگی میهن و برباد رفتن همه امیدهایش پی برد که وظیفه قاطع و حق مسلم او است که سرنوشت خود را به دست گیرد و با قبضه کردن قدرت، پیروزی اهداف خود را تأمین نماید." (کمون پاریس- ژولوفسکایا، ترجمه محمدقاضی)

با فرار تی‌یر و کابینه‌اش، نیروهای مسلح وابسته به بورژوازی و کارمندان دستگاه دولتی نیز پاریس را ترک کرده بودند. چیزی از نیروی مسلح حرفه‌ای جدا از مردم و بوروکراسی مافوق مردم در پاریس باقی نمانده بود و دولت بورژوازی عملاً درهم‌شکسته شده بود. به‌رغم این‌که تجمع ضدانقلابیون در ورسای، خطری جدی برای انقلاب کارگری بود، کمیته مرکزی گارد ملی فوری‌ترین وظیفه خود را انتخابات کمون قرارداد. این انتخابات در ۲۶ مارس انجام گرفت و روز ۲۸ مارس در میان غریب و شادی گارد ملی و جمعیتی که در مقابل شهرداری پاریس جمع شده بودند، کمیته مرکزی گارد ملی، قدرت را به شورای کمون واگذار کرد. کمون رسماً کار خود را آغاز کرد.

کمون اکنون چه وظایفی در پیش داشت؟ آنچه در این نوشته مدنظر است، وظایف سیاسی است که در برابر کمون قرار گرفته بود.

انگلس در مقدمه چاپ آلمانی ۱۸۹۱ بر

کتاب جنگ داخلی اثر کارل مارکس نوشت: "کمون یکسره به این نتیجه رسید که طبقه کارگر، پس از دست یافتن به قدرت، نمی‌تواند جامعه را به کمک همان ماشین دولتی گذشته اداره کند، این طبقه کارگر، برای آن‌که سلطه طبقاتی خودش را که به‌تازگی به چنگ آورده بود دوباره از دست ندهد، می‌بایست، از یکسو، آن ماشین سرکوب گذشته را که علیه خود او به کار گرفته‌شده بود از میان بردارد، ولی از سوی دیگر تدابیری اتخاذ کند که قدرت تفویض شده به گماشتگان و کارمندی که خود او برای اداره جامعه مأمور می‌کرد، همواره و بدون استثناء، پس گرفتنی باشد... کمون برای آن‌که به همین بلاى اجتناب‌ناپذیر در همه نظام‌های پیشین، یعنی تبدیل شدن دولت و اندام‌های دولتی از خدمتگزاری جامعه به خدایگان مسلط بر جامعه، دچار نشود، دو وسیله کارآمد را به کاربرد. نخست این‌که گزینش همه مقامات در دستگاه‌های اداری، قضائی و آموزشی را تابع انتخاب بر مبنای آراء عمومی کرد و در نتیجه، بنا را بر این نهاد که آن مقامات در هر لحظه پس گرفتنی باشند. دوم این‌که دستمزد خدمات را، از پایین‌ترین تا بالاترین آن‌ها، معادل همان دستمزدی قرارداد که دیگر کارگران دریافت می‌داشتند. بالاترین دستمزدی که کمون پرداخت کرد، ۶۰۰۰ فرانک بود. بدین‌سان جلو مسابقه برای دستیابی به مقامات و مناصب اداری گرفته شد. ضمن آن‌که انتخاب شوندگان برای امور نمایندگی مردم دست‌وبالشان باز نبود و موظف بودند حدودی را رعایت کنند."

انگلس ادامه می‌دهد: "دولت، در واقعیت امر چیزی جز ماشین سرکوب یک طبقه به دست طبقه‌ای دیگر نیست و این حقیقتی است که در جمهوری دموکراتیک و نظام پادشاهی، هر دو، به یک سان مصداق دارد. خلاصه این‌که دولت، در بهترین حالت، شری است که پرولتاریای پیروز در پیکار برای به دست آوردن سلطه طبقاتی خود، آن را [از گذشته] به ارث می‌برد، شری که پرولتاریا، درست مانند کمون پاریس، از مضار آن در کوتاه‌ترین زمان ممکن رها نخواهد شد، مگر آنگاه‌که نسل تازه‌ای از مردم، در شرایط اجتماعی تازه و آزادانه‌ای

کمون پاریس،

شکل سیاسی رهایی اقتصادی کاراز قید سرمایه

به بار آمده‌اند، چندان توانائی بیابند که بتوانند تمامی این زباله بر انباشته‌ای را که دولت نام دارد برویند و از پیش پای بردارند." (جنگ داخلی در فرانسه-کارل مارکس، ترجمه باقر پرهام)

دولت بورژوایی هر شکلی که به خود بگیرد، قدرت جمعی و متشکل طبقه سرمایه‌دار و ارگان سیادت طبقاتی آن است. در یک جمهوری پارلمانی هم مثل هر شکل دیگر دولت بورژوایی، طبقه سرمایه‌دار، اراده سیاسی و اتوریته خود را از طریق دولتی تحمیل می‌کند که ابزاری است برای در انقیاد نگهداشتن کارگران و استثمار کارمزدی.



شالوده این دولت اولاً، یک نیروی مسلح حرفه‌ای جدا از مردم، ارتش، پلیس، به همراه ضمایم مادی آن نظیر دادگاه‌ها، زندان‌ها، سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی و غیره است که ابزارهای قهری طبقه‌ی حاکم برای حفظ نظم موجود و سرکوب کارگران‌اند. هر چه دولت متمرکزتر شده است، هر چه مبارزه‌ی طبقاتی حادتر شده است، بر کمیت این نیروی سرکوب و نقش آن‌ها در دولت افزود شده است.

ثانیاً، یک بوروکراسی، یک دستگاه عریض و طویل، پیچیده و تودرتویی از سازمان‌ها و مؤسساتی است که با یک ارتش بزرگ از کارمندان، مقامات و منصب‌داران غیرانتخابی، مبتنی بر سلسله‌مراتب و تقسیم‌کار منظم، تبعیت از مافوق انتصابی، حقوق و پاداش‌های کلان به‌حسب جایگاه در این سلسله‌مراتب، با امتیازاتی ویژه و موقعیتی ممتاز، سازمان‌یافته است که کارکردها و وظایف مهم دولت را تنظیم می‌کند، امور روزمره بورژوازی را رتق و تقطع می‌نماید، سیاست‌های داخلی و خارجی طبقه حاکم را پیش می‌برد، استثمار را در سطح کشوری سازمان می‌دهد و از نظم موجود پاسداری می‌کند. این بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم، هرگونه ابتکار عمل را از توده مردم برای حاکم شدن بر سرنوشته خود، سلب می‌کند. کمون پاریس با درهم شکستن این شالوده‌های

نظامی و بوروکراتیک دستگاه دولتی شکل گرفت و با همین اقدام به قول مارکس، شعار حکومت ارزان را هم عملی کرد.

"کمون شعار حکومت به بهای ارزان را، که شعار همه انقلاب‌های بورژوائی است، با الغاء دو سرچشمه اصلی هزینه‌های دولتی، یعنی ارتش دائمی و دستگاه کارمندی دولت، عملی کرده است."

کمون دریکی از فرمان‌های ۳۰ مارس اعلام کرد: "سربازگیری منسوخ است. هیچ نیروی نظامی به‌جز نیروی گارد ملی نباید به وجود بیاید یا داخل پاریس بشود. کلیه شهروندان سالم و واجد شرایط جزو گارد ملی محسوب می‌شوند." این فرمان به معنای تسلیح عمومی خلق و انحلال ارتش دائمی جدا از مردم بود. کمون همچنین پلیس و ژاندارمری را منحل کرد. پیش‌ازاین، کمیته مرکزی گارد ملی، پلیس اخلاق را نیز ملغی ساخته بود.

کمون وسیع‌ترین آزادی سیاسی را که فرانسه به خود دیده بود، معمول ساخت. تمام مقامات و مناصب از بالا تا پایین انتخابی، پاسخگو و قابل عزل شدند.

کمون به‌جای وزارتخانه‌های عریض و طویل دولت بورژوائی با ارتشی از کارمندان و مقامات ممتاز، کمیسیون‌هایی را تشکیل داد که عهده‌دار انجام امور عمومی مردم بودند. کمون در ۳۰ مارس تصمیم گرفت که در رأس شهرداری‌های بخش‌ها، اعضای منتخب همان بخش گمارده شوند. اعضای کمون موظف شدند قوانینی را که تصویب می‌کردند، خود در کمیسیون‌های مختلف اجرای آن را بر عهده داشته باشند و مستقیماً در برابر انتخاب‌کنندگان مسئول و پاسخگو باشند.

کمون در فرمان اول آوریل، حداکثر حقوق کارمندان کمون را ۶۰۰۰ فرانک در سال تعیین نمود و اعلام کرد در یک جمهوری واقعاً دمکراتیک نباید محلی برای حقوق‌های افتخاری و کلان وجود داشته باشد.

کمون در فرمان سوم آوریل، جدائی کلیسا از دولت را اعلام کرد. بودجه مراسم مذهبی را حذف کرد. اموال منقول و غیرمنقول متعلق به مجامع مذهبی، اموال ملی اعلام شدند. بدین طریق، مذهب امر خصوصی اعلام شد. کمون بساط مذهب را از مدارس برچید و کمیسیون آموزش را موظف ساخت، ساختار نظام آموزشی را دگرگون سازد و مقدمات آموزش عمومی و رایگان را فراهم نماید.

در ۸ آوریل دستور داده شد که هرگونه علامت، تصویر (مراسم) دعا یا به‌جا آوردن آداب شریعت، خلاصه "همه آن چیزهایی که پرداختن به آن‌ها به وجدان فردی افراد مربوط می‌شود" از صحن مدارس برچیده شود.

کمون به‌عنوان یک دولت کارگری با خصلت انترناسیونالیستی، سوسیالیست‌های کشورهای دیگر جهان را به صفوف خود پذیرفت و اعلام کرد "پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی است."

کمون با درهم شکستن ماشین دولتی کهنه، دولتی

نوینی را بنیان گذارد که عالی‌ترین دمکراسی را که تا آن زمان تاریخ بشریت به خود دیده بود، به ارمغان آورد و کارگران و زحمتکشان را بر سرنوشته خود حاکم کرد. این دمکراسی پرولتری از اساس متمایز از دمکراسی بورژوائی بود. در دمکراتیک‌ترین شکل دولت مردم نقشی جز این ندارند که هرچند سال یکبار به‌جای صندوق رأی بروند، نماینده مجلس یا رئیس‌جمهوری را برگزینند که آن‌ها نیز پس از انتخاب شدن، به وعده‌های خود پشت پا زنند، به نام مردم، علیه مردم تصمیم بگیرند، نه به انتخاب‌کننده‌ها پاسخگو باشند و نه قابل عزل. از این گذشته به فرض که نمایندگان واقعاً منتخب مردم باشند، حتی قدرتمندترین و رادیکال‌ترین احزاب کارگری که به پارلمان‌ها راه یابند، نمی‌توانند نقشی تأثیرگذار بر سیاست‌ها و تصمیمات، جز تصمیمات در مورد برخی رفرم‌ها در شرایطی معین داشته باشند. پارلمان‌ها مرکز حرف و وراچی هستند. تصمیمات مهم کشور را بوروکراسی دستگاه دولتی و مقامات انتصابی آن اتخاذ و اجرا می‌کنند و نه ارگان‌های به‌اصطلاح انتخابی. این بوروکراسی که مانعی بر سر راه مداخله توده مردم در اداره امور و حاکمیت بر سرنوشته خود است، چنان در خدمت طبقه حاکم سازمان‌یافته است که هر تغییر و تحولی هم که در مجالس قانون‌گذاری، کابینه‌ها، رؤسای جمهوری و حتی شکل دولت رخ دهد، کمترین تزلزلی در ارکان دولت بورژوایی، فرمانروایی و سلطه بورژوازی ایجاد نمی‌کند.

پرولتاریای پاریس با آفرینش کمون، کامل‌ترین شکل دمکراسی را حاکم کرد. اما این دمکراسی نیز عرصه حاکمیت یک طبقه بود. خصلت طبقاتی داشت. از طریق کمون بود که پرولتاریا می‌کوشید فرمانروایی کند و اتوریته و اراده سیاسی خود را بر بورژوازی تحمیل نماید. نه صرفاً در جنگ با دارو دسته تیر و کل بورژوازی، بلکه حتی وقتی که در کمون قوانینی خلاف منافع بورژوازی تصویب و اجرا شد و شهرداران پاریس استعفا کردند، اراده طبقاتی خود را بر بورژوازی تحمیل می‌کرد. بنابراین، کمون در همان حال، ابزار فرمانروایی سیاسی، تحمیل اراده طبقاتی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا نیز بود. از همین روست که انگلس در مقدمه بر چاپ آلمانی جنگ داخلی در فرانسه نوشت: "سوسیال‌دمکرات عامی که اخیراً واژه دیکتاتوری پرولتاریا دوباره به گوشش خورده، از شنیدن آن به وحشتی سلامت بخش دچار شده است. بسیار خوب آقایان خیلی مایلید بدانید این دیکتاتوری چگونه چیزی است؟ نگاهی به کمون پاریس بیندازید. خواهید دید که این همان دیکتاتوری پرولتاریاست."

بنابراین کمون پاریس فقط مظهر عالی‌ترین دمکراسی نبود، مظهر دیکتاتوری پرولتاریا نیز بود. کسی که دیکتاتوری پرولتاریا را نفی می‌کند، کمون را نفی می‌کند. حکومت کارگری را نفی می‌کند. سوسیالیسم را نفی می‌کند.

مارکس در تشریح و اهمیت اقدامات کمون در اثر خود "جنگ داخلی در فرانسه" نوشت: اما طبقه کارگر که قدرت را قبضه کرده بود نمی‌توانست ماشین دولتی متمرکز موجود را که



حالا قدرتی متکی به ابتکار عمل کارگران و زحمتکشان و از پایین، اعمال حاکمیت مستقیم توده‌های مسلح، دولتی در حال زوال شکل‌گرفته بود که مارکس، آن را شکل سیاسی کشف‌شده‌ای نامید که راهی اقتصادی کار را ممکن می‌ساخت.

این نوع جدید دولت، که دیگر دولت به معنای معمول و مرسوم کلمه نبود، بلکه دولت در حال زوال و مرگ تدریجی بود، آن دولتی است که با وظائف انقلاب اجتماعی کارگری برای دگرگونی اقتصادی جامعه و استقرار نظامی کمونیستی انطباق داشت. کمون نوع جدید دولتی بود که می‌توانست اهرمی برای انقلاب اقتصادی، برقراری نظم سوسیالیستی و نابودی طبقات باشد. کمون پاریس البته نه در فرصت کوتاه عمر ۷۲ روز خود که همواره در معرض تهدید و حملات نظامی ضدانقلاب بورژوائی قرار داشت، می‌توانست این وظیفه را انجام دهد و نه در محدوده یک شهر محاصر شده، چنین چیزی ممکن بود. مهم اما همان نکته‌ای است که مارکس بر آن تاکید نمود: کمون پاریس "شکل سیاسی سرانجام به‌دست‌آمده‌ای بود که راهی اقتصادی کار [از قید سرمایه] از راه آن ممکن بود تحقق‌پذیر گردد."

تجربه کمون به‌وضوح نشان داد که طبقه کارگر برای این‌که بتواند به وظائف طبقاتی خود در انقلاب اجتماعی برای استقرار نظامی کمونیستی عمل کند، نمی‌تواند ماشین دولتی حاضر و آماده موجود را تصرف کند و در خدمت اهداف و مقاصد خود به‌کار گیرد، بلکه باید این ماشین دولتی را که ابزار ستمگری و استبداد سرمایه و اسارت طبقه کارگر است، تماماً در هم بشکند و به‌جای آن دولتی را قرار دهد که کمون پاریس نمونه آن را به دست داد و نمونه دیگر آن نیز دولت شورائی کارگران روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ بود. مارکس پیش‌از این گفته بود که در یک انقلاب کارگری، دستگاه دولتی بورژوائی باید درهم‌شکسته شود. کمون پاریس اما این را نیز نشان داد که چه چیزی جایگزین آن خواهد شد. این بزرگترین درسی است که پرولتاریای سراسر جهان از کمون پاریس آموخت و پرولتاریای ایران نیز باید این بزرگترین دست آورد انقلابی پرولتاریای فرانسه را پاس دارد و برای انجام‌وظیفه طبقاتی خود به کارگیرد.

کمون پاریس،

شکل سیاسی راهی اقتصادی کار از قید سرمایه

بیدرنگ از عناوین سیاسی‌اش محروم گردید و تبدیل به ابزاری در دست کمون شد، ابزاری پاسخگو که در هر لحظه می‌توانست مقام‌اش را از دست بدهد. در مورد تمامی کارکنان همه دیگر شاخه‌های خدمات اداری نیز به همین‌سان عمل شد. کار عمومی در خدمت دستگاه اداری از خود اعضاء کمون گرفته تا پایین‌ترین مرتبه دستگاه اداری، کاری بود که می‌بایستی با مزدی معادل مزد کارگری انجام گیرد. رشوگری‌های مرسوم و مداخل معمول مقامات عالی دولتی همراه با خود این‌گونه مقامات از بین رفتند. خدمات عمومی از این‌پس دیگر در حکم خصوصی موجوداتی مأمور از جانب حکومت مرکزی تلقی نمی‌شدند. نه‌فقط دستگاه اداری شهرداری بلکه همه اقداماتی که ابتکار اقدام به آن‌ها تا آن زمان از آن دولت بود، از آن‌پس در زمره اختیارات کمون قرار گرفت.

به‌محض برانداختن ارتش دائمی و نیروی انتظامی، این دو ابزار مادی [اعمال] قدرت در حکومت سابق، کمون همت بر آن گماشت که ابزار معنوی سرکوب [یعنی]: قدرت کشیشان را براندازد. فرمانی در جهت جدائی کلیسا و دولت و خلع مالکیت از همه کلیساها، البته در حدی که آن‌ها به هیأت‌های زمیندار و مالک تبدیل شده بودند، صادر گردید. کشیش‌ها را به آرمش بازنشسته شدن و پرداختن به زندگی خصوصی برگرداندند، تا، همانند پیشینیان خود، یعنی حواریون با اتکا به صدقات و نذورات مؤمنان معاش خود را بگذرانند. ورود به همه‌ی مؤسسه‌های آموزشی به‌صورت رایگان برای همه‌ی مردم آزاد شد، و خود آن مؤسسات نیز از هرگونه دخالت از سوی کلیسا و دولت برکنار اعلام شدند. بدین‌سان نه‌تنها آموزش در دسترس همگان قرار می‌گرفت، خود علم نیز از قید زنجیرهای اسارت پیش‌داوری‌های طبقاتی و قدرت حکومتی بر آن‌ها رها گردید.

کارکنان دستگاه قضا از نقاب استقلال نمایشی که تا آن زمان تنها فایده‌اش این بود که بر سرسپردگی حقیر آنان نسبت به همه‌ی حکومت‌های گذشته، که به همه‌ی آن‌ها نیز، یکی پس از دیگری، سوگند وفاداری خورده بودند، سوگندی که پس‌از آن نیز [روی آن] پا می‌گذاشتند، پرده‌ی استتار بکشد، خلاص شدند. عناوین هیأت دادرسان و قضات نیز مانند دیگر همکاران خود در دستگاه اداری عمومی، تبدیل به عناوین و مقامات انتخابی، پاسخگو و پس‌گرفتنی شدند."

ابزار سلطه و ستمگری طبقه بورژوا، بردگی و اسارت کار در خدمت سرمایه بود با ارگان‌های بوروکراتیک - نظامی آن، ارتش دائمی، پلیس، دستگاه اداری، دستگاه قضائی و روحانیت، ارگان‌هایی که به‌حسب تقسیم‌کاری منظم و دارای سلسله‌مراتب شکل‌گرفته‌اند، را در خدمت پیشبرد منافع و اهداف خود به کار گیرد.

" برابر نهاد مستقیم امپراتوری، کمون بود. آن ندای " جمهوری اجتماعی " که انقلاب فوریه با آن به دست پرولتاریای پاریس درگرفته بود، از این‌پس دیگر بیانگر چیزی جز تمایلی مبهم به‌نوعی از جمهوری که نه‌تنها می‌بایست قالب پادشاهی سلطه طبقاتی



بلکه ذات خود سلطه طبقاتی را براندازد، نبود. کمون [موردبحث ما، نمونه‌ای از] قالب داده‌شده این نوع جمهوری بود." " نخستین فرمان کمون در مورد الغاء ارتش دائمی و جانشین کردن آن با مردم مسلح بود. کمون از مشاوران شهری که با رأی عمومی مردم در نواحی گوناگون شهر برگزیده می‌شدند، تشکیل می‌شد. این افراد در هر لحظه‌ای پاسخگو بودند و مقام شان پس‌گرفتنی بود. اکثریت این اعضاء البته از کارگران یا از نمایندگان سرشناس طبقه کارگر بودند. کمون می‌بایست نه یک اندام پارلمانی، بلکه یک هیأت اجرایی و عمل‌کننده، یعنی اجرایی و قانونگذار در عین حال باشد. نیروی انتظامی، به‌جای آن‌که همچنان ابزار حکومت مرکزی باشد،



مبارزه برای حداقل دستمزد ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومانی تازه آغاز شده است

هر کارگری باید بتواند با دستمزد خود هزینه‌های زندگی یک خانوار را تامین کند، این حداقلی است که هر کارگری به عنوان دستمزد باید بگیرد و بسیاری از کارگران و تشکل‌های مستقل در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های خود پیشاپیش اعلام کرده بودند که این حداقل نمی‌تواند از ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومان در ماه کمتر باشد. از سندیکاهای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و نیشکر هفت‌تپه تا تشکلات مستقل بازنشستگان و معلمان، تا کارگران نفت و فولاد و دیگران، همگان بر این خواست تاکید کرده بودند.

سازمان ما نیز به‌عنوان یک سازمان کمونیست و مدافع طبقه کارگر، ضمن حمایت از خواست کارگران برای حداقل دستمزد ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومانی بر این تاکید کرده بود که بدون اقدام عملی از سوی کارگران، دولت سرمایه‌داران سیاست خود را پیش خواهد برد و کارگران به خواست خود نخواهند رسید.

این ضرورتی بود که کارگران، بازنشستگان و معلمان نیز به آن رسیده بودند و از همین‌رو فراخوان مشترک خود برای تجمع اعتراضی در روز ۱۷ اسفند را با خواست دوازده و نیم میلیون تومان به‌عنوان حداقل مزد ماهانه منتشر کرده بودند. این همان روزی است که پاسداران سرمایه، بازنشستگان، کارگران و دیگر حامیان آن‌ها را که این خواست را مطرح کرده بودند، وحشیانه مورد هجوم قرار دادند.

برای دولت سرمایه‌داری، پذیرش خواست کارگران یعنی سود کمتر برای سرمایه‌داران و این چیزی نیست که خوشایند سرمایه‌داران و دولت آن‌ها باشد، دولتی که تمام ارکان آن در فساد غرق شده است، دولت چماق‌بدستان، دولت تفنگ‌بدستان، دولت دزدان و فاسدان، دولت سرمایه‌داران.

دولت سرمایه‌داران در روزهای بعد از تهاجم به صفوف خواستاران مزد بالای خط فقر به جلسات نمایشی "شورای عالی کار" سرعت بخشید و بر طبق خواست سرمایه‌داران و با فاصله بسیار نسبت به خواست کارگران و خط فقر، حداقل دستمزد کارگران را برای سال ۱۴۰۰، دو میلیون و ۶۵۰ هزار تومان اعلام کرد و این‌گونه به نمایش هر ساله تعیین مزد پایان داد.

شریعت‌مداری وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی پس از اعلام تصمیم "شورای عالی کار" گفت: "پس از ۵ ساعت با توافق کارفرمایان و کارگران به افزایش حداقل دستمزد ۳۹ درصد برای سال آینده رسیدیم که حداقل دستمزد کارگران (با آیت‌های شغلی) در سال ۱۴۰۰ بالای ۴ میلیون تومان خواهد شد."

جدا از آن‌که بسیاری از کارگران ساختمانی، کشاورزی، کارگاه‌های زیر ده نفر، مناطق آزاد و ویژه شامل قانون کار و حداقل دستمزد مصوب "شورای عالی کار" نمی‌شوند و جدا از آن‌که باز بخش قابل توجهی از کارگرانی که بر اساس قرارداد موقت و مانند آن کار می‌کنند، تنها همان حداقل دستمزد را دریافت کرده و از "آیتم‌های شغلی" مانند حق مسکن، اولاد و خواربار محروم هستند، حتا دستمزد ۴ میلیونی نیز تنها حدود ۳۰ درصد میزانی است که کارگران و دیگر تشکل‌های مستقل خواستار آن شده بودند.

"شورای عالی کار" جمهوری اسلامی با این تصمیم بار دیگر نشان داد که به خواست کارگران بی‌اعتنا است و تا زمانی که جمهوری اسلامی در قدرت است این روال ادامه خواهد یافت.

اما مبارزه برای افزایش دستمزد با تعیین میزان افزایش دستمزد کارگران توسط "شورای عالی کار" پایان نیافته و نباید پایان یابد. این تازه آغاز مبارزه است. مبارزه برای نان، مبارزه برای کار، مبارزه برای آزادی.

واقعیت این است که حتا دستمزد ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومانی نیز با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور مسکن، خوراکی، بهداشتی، آموزشی و غیره هنوز بسیار پایین است، وقتی که قیمت یک کیلو مرغ بالای ۳۰ هزار تومان است، وقتی که بهای تنها یک تلفن معمولی هوشمند، کامپیوتر و تبلت که امروز همگی از ضروریات برنامه‌های آموزشی در جهان معاصر است سر به ده‌ها میلیون تومان می‌زند، وقتی که نیمی از جمعیت کشور همچنان اجاره نشین هستند و سال به سال بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، وقتی که پیش‌بینی می‌شود میزان افزایش تورم در سال آینده حتا از سال جاری نیز بالاتر رود و بودجه سال ۱۴۰۰ نیز یک گواه آن است.

مبارزه برای مزد حداقل ۵ / ۱۲ میلیون تنها مبارزه طبقه کارگر نیست، مبارزه بازنشستگان نیز هست، مبارزه تمامی زحمتکشان جامعه همچون معلمان و پرستاران نیز هست. مزد و حقوق هیچ کارگر، بازنشسته، معلم، پرستار و دیگر زحمتکشان جامعه نباید از ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومان کمتر باشد. باید به این مبارزه ادامه داد، چرا که کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه که امروز عموماً زیر خط فقر زندگی می‌کنند، چیزی برای از دست دادن ندارند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن اعتراض به اقدام ارگان دولتی "شورای عالی کار" در تصویب حداقل دستمزد ۲ میلیون و ۶۵۰ هزار تومانی، از خواست کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه برای حداقل مزد ماهانه ۵ / ۱۲ میلیون تومان حمایت می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) بر این باور است که مبارزه برای دستیابی به این خواست، با اتحاد هر چه گسترده‌تر کارگران و زحمتکشان و با بهرگیری از تمامی اشکال اعتراضی باید ادامه یابد. این درد مشترک، بی‌رزم مشترک، درمان نخواهد شد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۴ اسفند ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

زنان کمون

حق شهادت در قوانین مدنی، تغییر قوانین مالکیت و بالاخره قانون طلاق که حقوق برابر برای زن و مرد را در این زمینه به رسمیت می‌شناخت، از جمله این قوانین بودند. قوانینی که در محدوده‌ی خواست‌های زنان بورژوا بود، اما با روی کار آمدن ناپلئون تقریباً تمامی این دستاوردها نیز از بین رفتند. برای رسیدن به برابری حقوقی در مناسبات سرمایه‌داری زنان هنوز راهی طولانی در پیش داشتند.

اگرچه تصویب این قوانین در کلیت‌اش به نفع تمامی زنان بود، اما مساله اصلی زنان کارگر و تهیدست فرانسه که در آن سال‌ها حضور برجسته‌ای در اعتراضات داشتند، نان بود. آن‌ها فاقد اموالی بودند که نگران مالکیت بر آن باشند. مطالبه نان خواست فوری و اصلی توده‌های فقیر و ستمدیده فرانسه از جمله کارگران بود که منجر به شورش‌ها و اعتراضات متعددی در طول سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵ گردید. شورش‌ها و اعتراضاتی که زنان نقش مهمی در آن داشتند به نحوی که مورخی به نام "ژرژ روده" در این مورد نوشت: "زنان نیروی الهام بخش بودند" و یا مورخی دیگر نوشت: "چه راهپیمایی ۵ و ۶ اکتبر به سوی ورسای و چه راهپیمایی روزهای ژرمینال و پریریل که در مقیاس محدودتری در سال سوم انقلاب برگزار گردید، به تمام معنا روز زنان بودند. قیام برای نان، بدون شرکت زنان غیرقابل تصور می‌باشد" (تونی کلیف - مبارزه طبقاتی و رهایی زنان). اعتراض زنان رختشو به بالا رفتن قیمت صابون یک نمونه دیگر از اعتراضات زنان است که مغازمداران را مجبور به فروش صابون به بهایی نمودند که خود تعیین کرده بودند.

زنان علاوه بر شرکت در اعتراضات، با شرکت در کلوب‌ها و انجمن‌ها و خواندن روزنامه آگاهی‌های سیاسی خود را بالا بردند. مهم‌ترین تشکل زنان "انجمن جمهوری‌خواه انقلابی" بود که در ۱۳ مه ۱۷۹۳ تأسیس شد و رهبران اصلی آن "کلر لاکوم" (Claire Lacombe) هنرپیشه و "پولین لئون" (Pauline Leon) کارگر شکلات‌سازی بودند. این انجمن‌ها پایگاه‌های قدرت تبه‌دستان جامعه در برابر قدرت حاکم به شمار می‌رفتند. نقش زنان در سال‌های حاکمیت ژاکوبین‌ها آنچنان مهم گردید که ژاکوبین‌ها از جمله روبسپیر را به هراس انداخت و حتی اقدام به دستگیری کلر لاکوم کرده و انجمن‌های زنان را منحل کردند.

وقتی که نمایندگان زنان به شورای عمومی کمون پاریس رفتند تا به انحلال کلوب‌های زنان اعتراض کنند، "اناکساگوراس شومه" خطاب به آنان گفت: "از کی تا به حال مجاز شده است که زنان از وظایف شریف خانهداری و گهواره فرزندان خود دست بکشند تا در مجامع عمومی حاضر شوند، سخنرانی کنند و در مقابل مجلس سنا تجمع کنند؟... طبیعت به زن گفته است: یک زن باش، مراقبت دلسوزانه از کودک، جزئیات امور خانهداری، لذتبخش مادری، اینها وظایف تو هستند." جالب است که بعد از گذشت بیش از دوپست سال از آن روزها همین سخنان امروز از دهان امثال خامنه‌ای و دیگر مقامات مرتجع حاکم

در ایران بیرون می‌آید.

در پی کمبود شدید نان و جیره‌بندی آن، زنان پاریس یکبار دیگر در ۲۰ مه ۱۷۹۵ با شعار "نان یا مرگ" به خیابان ریختند که حکومت فرانسه برای اولین بار از سال ۱۷۸۹ با استفاده از اسلحه تظاهرات زنان را سرکوب کرد، در پی این سرکوب با تصمیم "کنوانسیون" زنان دیگر حق شرکت در اجلاس‌هایشان را نداشته و تنها در صورتی که همراه مردی بودند که کارت تابعیت داشت می‌توانستند آن‌هم به‌عنوان تماشاچی در اجلاس‌های کنوانسیون حضور داشته باشند. اگرچه حکومت توانست با این سرکوب خشن زنان را به عقب براند اما با شروع انقلابات دهه‌ی سی و چهل قرن نوزده، زنان بار دیگر به عرصه مبارزات اجتماعی بازگشتند، بازگشتی که در ادامه به حضور قهرمانانه زنان در کمون پاریس منجر شد. مبارزاتی که تصویر جدیدی از زن پاریسی ترسیم کرد، تصویر زنی کارگر، زنی مبارز، زنی خستگی‌ناپذیر که می‌خواهد در تعیین سرنوشت خود نقش بازی کند. نقش زنان در کمون پاریس و قهرمانی‌ها، جان‌فشانی‌ها، شجاعت و اراده آن‌ها در مبارزه، آنچنان پُررنگ و محکم بود که گزارشگر روزنامه تایمز در تاریخ ۱۹ مه ۱۸۷۱ نوشت: "اگر ملت فرانسه تنها از زنان فرانسوی تشکیل می‌شد، عجیب ملت وحشتناکی از آب درمی‌آمد."

پس از شکست ارتش ناپلئون سوم از ارتش پروس، پاریس از سپتامبر ۱۸۷۰ به محاصره ارتش پروس درآمد، محاصره پاریس شرایط اقتصادی ساکنان پاریس را وخیمتر ساخت و بیکاری شدت گرفت. برای بسیاری از مردان پاریسی تنها منبع درآمد ۱/۵ فرانکی بود که گارد ملی روزانه به آن‌ها پرداخت می‌کرد. اعضای گارد ملی پاریس در این زمان به ۳۰۰ هزار تن افزایش یافته بود.

"تیر" رئیس دولت خودخوانده فرانسه که در ورسای و در چند کیلومتری پاریس مستقر بود اما بر پاریس حاکم نبود، گارد ملی را مانع گسترش نفوذ دولت خود می‌دید و از این‌رو در روز ۱۸ مارس به نیروهای نظامی خود دستور تصرف توپخانه گارد ملی را داد. او اما نه تنها در تصرف توپخانه گارد ملی شکست خورد، بلکه شکست او به برقراری دولت کمون در پاریس انجامید، دولتی که به‌گفته‌ی مارکس "زائیده‌ی نبرد طبقاتی تولیدکننده بر ضد طبقات بهره‌مند از برخورداری و تملک، یعنی خلاصه شکل سیاسی سرانجام به‌دست آمده‌ای بود که رهایی اقتصادی کار از قید سرمایه از راه آن ممکن بود تحقق‌پذیر گردد."

در آن روز زنان نقش مهمی در شکست توطئه "تیر" داشتند. زنان به میان سربازان رفتند که برای تصرف توپخانه گارد ملی آمده و تفتنگ‌هایشان را به روی اعضای گارد ملی نشانه رفته بودند. آن‌ها خطاب به سربازان گفتند: "آیا شما می‌خواهید به روی ما، به روی برادران خود، به روی شوهران و فرزندان ما شلیک کنید؟" این‌گونه بود که بسیاری از سربازان تفتنگ‌های خود را پایین آوردند و فریاد "زنده باد سربازان" در میان زنان پاریسی طنین‌انداز شد و آن‌ها سربازان را به پیوستن به صفوف گارد ملی تشویق کردند.

در سال ۱۸۷۱، زمانی که هنوز سرمایه‌داری



آنچنان توسعه نیافته بود و کارگاه‌های کوچک زیادی وجود داشتند، حدود ۶۲۰۰۰ کارگر زن در پاریس مشغول به کار بودند. کارگرانی که در ازای ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار روزانه دستمزدی برابر با نصف کارگران مرد دریافت می‌کردند. در واقع مجموعه شرایط عینی زنان (کارگر) پاریسی بود که آن‌ها را به رادیکال‌ترین و پیگیرترین مبارزان کمون تبدیل کرد. در این‌جا لازم است بر نقش سازمان‌های زنان در سازماندهی زنان در مبارزه برای ادامه بقای کمون تأکید کرد. یکی از مهم‌ترین این سازمان‌ها "اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس و امداد به مجروحین" بود. این اتحادیه تشکیلات زنان انترناسیونال اول در فرانسه بود که در آوریل ۱۸۷۱ توسط الیزابت دیمتریف پایه‌گذاری شد. ۱۱ آوریل دیمتریف و ناتالی لومل فراخوانی برای تشکیل این اتحادیه منتشر کردند و همان شب در جلسه‌ای که برگزار شد، اتحادیه را پایه‌گذاری کردند.

دیمتریف که خود دختر یکی از "اشراف" روسیه بود و با یک ازدواج ساختگی از روسیه گریخته و به سوئیس رفته بود، در لندن با مارکس ملاقات کرد و با دختران وی نیز دوست شد. اغلب اعضای این اتحادیه کارگر بودند همچون خیاط، کفاش، رختشو، کلاهدوز، مقواساز، قلابدوز، صحاف، بخیمزن، عطرساز، جواهرساز و بالاخره معلم. از جمله فعالیت‌های این اتحادیه تشکیل کمیته‌هایی در مناطق مختلف پاریس برای جلب زنان به کار دواطلبانه در اموری چون امدادهای پزشکی، کار در سنگرها، آشپزخانه‌ها تا سازماندهی و مدیریت جمع‌آوری کمک مالی بود.

به پیشنهاد دیمتریف مراکز تولیدی که با فرار مالکان آن‌ها از پاریس تعطیل شده بودند، از اوایل آوریل به شکل تعاونی شروع به کار کردند. برخی از این مراکز نیز از ماه مه کار خود را آغاز کردند. زنان وظیفه‌ی سرشماری زنان بیکار و کارگاه‌های خالی و انتخاب مسئول کارگاه را برعهده داشتند. دیمتریف در گزارش

زنان کمون

خود به کمیسیون کار و مبادله که توسط کمون پاریزی شده بود، در این رابطه نوشت: "در جریان راهیابی کار از قید استثمار سرمایه، تشکیل چنین سازمان‌هایی سرانجام به کارگران امکان خواهد داد که اداره امور را در دست بگیرند. این امر نه تنها مناسبات اجتماعی تولید، بلکه همچنین اشکال غیرانسانی کار را تغییر می‌دهد." فعالیت‌های "اتحادیه زنان" بود که باعث شد زنان حتا نقش بیشتری نسبت به مردان در راهاندازی و اداره‌ی کارگاه‌ها در شکل تعاونی داشته باشند. با تلاش‌های "اتحادیه زنان" کارگاه‌های رختشویی، تجارت سوزن، فرآوری پَر، گل‌های مصنوعی، مهمات، یونیفرم و کیسه‌های شنی در خدمت اهداف کمون و بهبود رفاه ساکنان پاریس به راه افتادند. مبارزات زنان کمون و از جمله اقدامات اتحادیه زنان نشان می‌دهند که زنان کمون چه درک عمیقی از ستم طبقاتی و تبعیض جنسیتی در آن زمان داشتند.

زنان همچنین در کلوب‌های مختلف همراه با مردان حضور داشتند و گاه این حضور بیشتر از مردان بود. با این‌که زنان هنوز به حق رای دست نیافته بودند، اما در برخی از مناطق و محلات پاریس که هواداران "انترناسیونال اول" جریان غالب بودند، زنان در اداره و سرپرستی شهرداری‌ها مشارکت داشتند. در واقع اگرچه زنان در انتخاب مقامات اصلی کمون، به دلیل عدم حق رای، شرکت نداشتند، اما حضور آن‌ها در تشکلهای مردمی، تشکلهایی که در تمامی محلات پاریس شکل گرفته بود و رأی و اعمال نظر مستقیم آن‌ها در این تشکلهای، بر وزن سیاسی زنان و تاثیر آن‌ها در اقدامات و تصمیمات کمون افزود. برای همین بود که برای نمونه به‌رغم آن‌که کمون به‌طور خاص هرگز قانونی برای پندش زنان در برخی مشاغل که تا پیش از آن مشاغل مردانه محسوب می‌شدند تصویب نکرد، اما در عمل به‌خواست زنان برای فعالیت در تمامی بخش‌ها تن داد.

در عمر کوتاه مدت کمون، زنان در عرصه‌های گوناگونی همچون تهیه غذا، لباس، اسلحه، مداوای مجروحان، آموزش کودکان و بالاخره با تنگ در سنگرهای مقاومت در برابر ارتش ورسای حضور داشتند. زنان در تولید اسلحه برای دفاع از کمون نقش محوری داشتند. حدود ۳ هزار زن در کارگاه‌های تولید فشنگ مشغول به کار بودند، ۱۵۰۰ زن کار دوختن کیسه‌های شن را برعهده داشتند و به ازای دوخت هر کیسه ۸ سانتیم دستمزد می‌گرفتند در حالی که پیش از کمون تنها ۲ سانتیم دستمزد می‌گرفتند.

یکی دیگر از عرصه‌های مهم فعالیت زنان، آموزش بود. در آن زمان از هر ۳ کودک پارسیسی یک کودک از هرگونه آموزشی محروم بود. نیمی از آن‌هایی هم که از امکان تحصیل برخوردار بودند به مدارس کلیساهای می‌رفتند. کمون اما همه‌ی این‌ها را تغییر داد.

کمون گام‌های مهمی در راستای آموزش رایگان و اجباری و دور از نفوذ کلیسا (مذهب) برداشت. کمون به تحصیل دختران توجهی ویژه کرد و کمیسیون ویژه‌ای که کلیه اعضای آن زن بودند برای نظارت بر حسن اجرای ایجاد مدارس دخترانه ایجاد شد. یک هنرستان فنی نیز برای دختران در

منطقه ۶ پاریس تشکیل شد. همچنین برای کمک به زنان کارگر، نخستین تلاش‌ها برای ایجاد مهد کودک در مجاورت کارخانه‌ها صورت گرفت.

زنان کمون همچنین به زنان ترفروش نگاه دیگری داشتند و همین باعث شد تا تعدادی از آن‌ها به صفوف مبارزان کمون پیوسته و در این راه جانفشانی کنند. "آماندا" یکی از این زنان ترفروش بود که در کلوب "سن سوران" پیشنهاد تشکیل گردانی متشکل از زنان ترفروش را داد. لوئیز میشل به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران زن کمون در دفاع از زنان ترفروش گفت: "چه کسی بیش از آنهایی حق خواهد داشت که قربانیان غم‌انگیز دنیای کهنه‌اند... و جان خود را برای جهانی نوین ایثار می‌کنند".

از دیگر اقدامات کمون در رابطه با حقوق زنان می‌توان به حق طلاق و آزادی زندگی مشترک اشاره کرد. کمون همچنین کودکانی را که خارج از ازدواج‌های رسمی کلیسایی بنیاد آمده بودند، مانند دیگر کودکان به شمار آورد و برای زنانی که همسرانشان در جنگ کشته شده بودند چه همسر رسمی بودند و چه غیر رسمی و فرزندان آن‌ها مستمرا تعیین کرد.

در آخرین روزهای عمر کمون، زنان کمون با شجاعت کم‌نظیر خود حماسه‌ها آفرینند. زنان کارگر در حالی که لباس کار بر تن داشتند، تمام روز و شب را به ایجاد استحکام و ساختن سنگر مشغول شدند و بسیاری از آن‌ها در همان جا جان خود را در راه کمون فدا کردند. آن‌ها از جمله یک گردان ۱۲۰ نفره زنان، را در "بلوار کلیشی" برپا کردند که قهرمانانه در دفاع از کمون جنگید و اغلب آن‌ها در این نبرد نابرابر قتل‌عام شدند. در منطقه دهم پاریس تعداد زیادی از زنان اسلحه بدست بلافاصله توسط ارتش ورسای تیرباران شدند. به‌گفته‌ی لوئیز میشل در آن روزها ده‌ها هزار زن مبارز در دفاع از کمون مشارکت داشتند. در آن روزها بسیاری از زنان بدون هیچ محاکمه‌ای در کنار همسران و پدران و برادرانشان تیرباران شدند.

پس از شکست کمون ۱۰۵۱ زن به محاکمه کشیده شدند که از میان آن‌ها ۷۵۶ تن کارگر و پیشه‌ور بودند، ۲۴۶ زن شغلی نداشتند، ۴ معلم، ۳۳ صاحب هتل یا کافه، ۱۱ صاحب مغازه و تنها یک زن مالک در میان آن‌ها بود.

رفقار زنان طبقه حاکم با زنان کمون از نمونه‌های برجسته‌ی تفاوت زنان ثروتمند با زنان کارگر و ستم‌دیده و خواست‌های آن‌ها بود. در این رابطه در کتاب "مبارزه طبقاتی و راهی زن" اثر تونی کلیف می‌خوانیم: "انتقام ورسایان خصوصا ختم‌های ورسایان وحشتناک بود... آن‌ها چنانچه که گویی در گردش لنت‌بخش بسر می‌بردند، به جنازه‌ها نزدیک می‌شدند با نوک چتر آفتابی‌شان آخرین پس مانده‌های پوشش اجساد را کنار می‌زدند تا از دیدن مردگان دلیر لذت ببرند... مورخی در سالگرد کمون نوشت: گزارشات حاکی است که زنان شیک‌پوش به‌ویژه علیه همجنسان خود خشونت‌بارترین رفقار را داشتند."

عمر کمون پاریس اگرچه بسیار کوتاه بود (۷۲ روز از ۱۸ مارس تا ۲۸ مه ۱۸۷۱) و نتوانست آن‌چنان که باید روند تکاملی خود را طی کند، اما در همان مدت کوتاه نیز تاثیرات شگرفی از خود برجا گذاشت که در تاریخ انقلابات کارگری ماندگار شد. یکی از جنبه‌های محافظه‌کارانه‌ی کمون عدم تصویب حق رای برای زنان بود، زنانی که نقش مهمی در پیروزی و برقراری کمون داشتند.

این پارادوکس بیش از هر چیز نتیجه تاثیرات نظری پرودون بر بخشی از رهبران کمون بود، تاثیراتی که ریشه در سنت‌ها و تفکرات پرولتاریای پیش از صنعتی شدن و دوران پیشه‌وری داشت که هنوز در فرانسه آن زمان گسترده بود. براساس سرشماری سال ۱۸۷۲، تنها ۴۴ درصد کارگران، کارگران صنعتی بودند. تنها ۱۵ کارخانه بود که بیش از ۱۰۰ کارگر در آن‌ها مشغول به کار بودند و تعداد کارگران در صدها کارخانه دیگر بین ۲۰ تا ۵۰ نفر بود. مارکس سال‌ها پیش از کمون نوشته بود: "بار سنت همه نسل‌های گذشته بسان کاپوسی بر مغز زندگان سنگینی می‌کند و سبب می‌شود تا با ترس و لرز از ارواح گذشته مدد جویند"، تفکر خردبجورزویی پرودون که ریشه در صنعت پیشه‌وری و در واقع ماقبل صنعتی شدن داشت همین تاثیر را بر برخی از رهبران کمون داشت، نظراتی که در مورد زن بسیار ارتجاعی بودند. از جمله نظرات پرودون در مورد زن این بود که "طبیعت، زن را صرفا به عنوان یک وسیله بازتولید برگزیده است. یعنی تنها فایده آن برای جامعه زائیدن و بزرگکردن بچه‌هاست". به هر حال عمر کوتاه کمون این اجازه را نداد تا کمون به تمامی میراث مردگان را از دوش خود بردارد.

اما به‌رغم نظرات ارتجاعی پرودون و تاثیر آن بر بخشی از رهبران کمون، این امر نتوانست مانع حضور زنان و نقش برجسته‌ی آن‌ها در پیروزی و دستاوردهای بی‌ظنیر کمون شود. یکی از برجسته‌ترین رهبران زن کمون لوئیز میشل بود.

مادر لوئیز خدمتکار قصر خانواده "دوماهیس" بود و لوئیز به‌اصطلاح آن زمان "کودکی حرامزاده" بود، کودکی که خارج از روابط زناشویی بنیاد آمده بود، به همین دلیل او نام خانوادگی مادرش یعنی "میشل" را برگزید. لوئیز از همان ابتدا آرزو داشت تا معلم شود و با پشتکار خود به این هدف رسید. او تحت تاثیر جو سیاسی فرانسه و شغل معلمی و معضلات آموزشی آن زمان و نقش کلیسا، به مسائل سیاسی گرایش پیدا کرد و با برخی از روزنامه‌های اپوزیسیون آن زمان شروع به همکاری کرد. او همچنین با ویکتور هوگو وارد مکاتبه شد و اشعار خود را با نام مستعار منتشر می‌کرد. لوئیز همچنین به عضویت برخی از انجمن‌های آن زمان درآمد. وقتی که در سال ۱۸۷۰ بحران سیاسی در فرانسه اوج گرفت، بر فعالیت‌های سیاسی لوئیز نیز افزوده شد. با شروع محاصره پاریس در سپتامبر ۱۸۷۰، لوئیز ریاست کمیته مراقبت متشکل از زنان در محله مون مارتر را برعهده گرفت. در این‌جاست که او با "تئوفیل فره" آشنا می‌شود و زندگی مشترکشان تا زمانی که پس از شکست کمون فره دستگیر و اعدام شد ادامه یافت. او از فعالیت‌های‌اش در دوران کمون نوشت: "از ۳ آوریل تا زمانی که نیروهای ورسای وارد پاریس شدند من تنها دو بار به مدت چند ساعت از صف گروهان جدا شدم، آن‌هم برای این‌که به پاریس بپیام. وقتی گردان ۶۱ که من به آن تعلق داشتم به مقر بازمی‌گشت در کنار دیگران بودم یعنی با "بچه‌های گمشده" با "پیشقراولان"، با توپچی‌های مون مارتر، در قلعه‌ی ایسی، در تپه‌های برویر، در نویی".

پس از شکست کمون، ورسای‌های فاتح مادر او را دستگیر می‌کنند و لوئیز به دلیل نگرانی از اعدام مادرش خود را معرفی می‌کند تا مادرش را آزاد کنند. او در دسامبر ۱۸۷۱ در "دادگاه" از کمون دفاع جانانه‌ای می‌کند، این زمانی بود که

در گرامی داشت صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس زنده باد اقدامات انقلابی کمون



رژیم بناپارتی خفت و خواری و سرافکنگی ملی را نیز دامن زد. در چنین وضعیتی پرولتاری فرانسه که بر ضد رژیم کهنه قد بر افراشته بود، دو وظیفه مهم را به عهده داشت: "وظیفه عمومی ملی و وظیفه طبقاتی، یعنی رهایی فرانسه از اشغال آلمان و رهایی سوسیالیستی کارگران از چنگ سرمایه داری. پیوند میان این دو وظیفه، بهترین مشخصه کمون است." (لنین، درس هایی از کمون پاریس).

کمون پاریس این دو وظیفه مهم را که لنین به آن اشاره کرده است، در شرایط بی ماندنی از رنج و سختی و دشواری های مبارزاتی، و در مدت زمان کوتاه عمر خود، به انجام رساند. رهایی فرانسه از اشغال آلمان و رهایی سوسیالیستی کارگران از یوغ سرمایه داری؛ آنگونه که لنین یادآور شده است، بهترین مشخصه کمون پاریس است و کمون با پیوند این دو وظیفه بزرگ، درایت، استواری و شایستگی خود را در مسیر اجرا و عملی شدن آن نشان داد.

کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری و نمونه شکوهمندی از جنبش پرولتری در جهان و آفریننده دولتی نوین بود که چنانچه پیروزی آن استمرار می یافت، طبقه کارگر را قادر می ساخت تا گام های بزرگ بعدی را برای استقرار یک جامعه نوین کمونیستی با استواری بردارد. کمون شکل تاریخی و معینی از دولت کارگری با مختصات ویژه منحصر به فرد بود که در عمر کوتاه دو ماه و چند روز خود، مجموعه ای از اقدامات انقلابی را به مرحله اجرا گذاشت. اقدامات کمون، نشان از تولد مناسبات اجتماعی نوینی دارد که اگر ادامه می یافت، می توانست به رهایی نهایی بشریت از بربریت نظام سرمایه داری منجر شود. در این نوشتار با نگاهی گذرا به مجموعه ای از مصوبات و اقدامات انقلابی کمون پاریس اشاره خواهیم داشت.

تشکیل گارد ملی، نخستین اقدام انقلابی کارگران پاریس بود، که از روزهای پیش از استقرار کمون سازماندهی شده بود. در سپیده دم ۱۸ مارس ۱۸۷۱، وقتی کارگران پاریس با شهامت و جسارت و از خود گذشتگی بی نظیری با طنین فریادهای زنده باد کمون، بورژوازی را سرنگون کردند، کمیته مرکزی گارد ملی تمام قدرت را در دست گرفت. کمیته مرکزی، که در آن هنگام ۲۱۵ گردان متشکل را تحت فرماندهی داشت، در نخستین فرمان خود، تسخیر تمام مراکز مهم دولتی را صادر کرد. با صدور این فرمان، بورژوازی و نماینده اش، که مارکس آنان را "این فسقلی بدنهاد تی پر" نامیده است، به ورسای متواری شدند. پس از تصرف شهرداری، به فاصله چند ساعت، نخستین جلسه کمیته مرکزی گارد ملی، در تالار شهرداری پاریس برگزار شد. اعلام رسمی سرنگونی دولت بورژوازی، نخستین اقدام کمیته مرکزی گارد ملی در این نشست بود. پس از اعلام سرنگونی دولت بورژوایی، با اولین قطعنامه این نشست، فرمان لغو حکومت نظامی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی صادر شد.

کمون از همان روزهای اول، پایه های قدرت بورژوازی را نشانه گرفت و با قاطعیت، علیه بورژوازی و ماشین سرکوب بوروکراتیک اش

وارد عمل شد. در طی چند روز ارتش دائمی، پلیس و ژاندارمری منحل شدند و مردم مسلح در گارد ملی وظیفه حراست از انقلاب را بر عهده گرفتند. نیروی انتظامی بی درنگ از عناوین سیاسی اش محروم گردید و به ابزاری در دست کمون تبدیل شد. ابزاری مسئول و پاسخگو که با قصور از وظایف خود، به فوریت عزل می شدند. اصلی که به فوریت درمورد تمامی کارکنان و در تمامی شاخه های خدماتی اداری به یک سان عمل شد.

اقدام بعدی کمیته مرکزی گارد ملی، صدور فرمان انتخابات آزاد بود که از تمام مردم خواسته شد در آن شرکت کنند. در ۲۶ مارس، انتخابات کمون برگزار شد. کمیته مرکزی گارد ملی، که تا ۲۸ مارس وظیفه حکومتی را انجام می داد، پس از انجام انتخابات، در اقدامی زود هنگام اختیارات خود را به کمون تفویض کرد و کمون عهده دار اجرای اقدامات کمیته مرکزی شد. کمون از مجموعه مشاوران شهری که با رای عمومی مردم در نواحی مختلف شهر برگزیده شده بودند، تشکیل شد. اکثریت این اعضاء البته از کارگران یا از نمایندگان سرشناس طبقه کارگر بودند و وظایف شان نه صرفاً قانون گذاری که در عین حال اجرای قانون هم بود. در واقع اعضای کمون، در همان حال که قانونی را تصویب می کردند، خود در کمیسیون های مختلف وظیفه اجرای آن را نیز بر عهده داشتند. یا آنگونه که مارکس گفته است: "مراجعه به آرای عمومی را می بایست به صورتی درآورد که همچون ابزاری در خدمت مردم، آن هم مردمی که در قالب کمون سازمان یافته بودند، در آید...کمون می بایست نه یک اقدام پارلمانی، بلکه هیئت اجرایی و عمل کننده یعنی اجرایی و قانون گذاری در عین حال باشد." (جنگ داخلی در فرانسه - کارل مارکس - ترجمه باقر پرهام).

لذا، بر خلاف سیستم پارلمانی حکومت سابق، به جای اینکه مردم هر سه یا شش سال جمع شوند و یکی از اعضای طبقه حاکم را به عنوان "نماینده" خود در پارلمان برگزینند، اینبار نمایندگان منتخب در مقابل مردم، نه فقط موظف به پاسخگویی بودند، بلکه هر زمان هم که در انجام وظایف خود کوتاهی می کردند، از مقام خود عزل می شدند.

در ۳۰ مارس، کمون فرمان انحلال نظام وظیفه اجباری را صادر کرد و به جای آن، گارد ملی، متشکل از توده های مسلح را بوجود آورد که همه افراد می توانستند داوطلبانه در آن شرکت کنند. کمون انتخابی بودن تمام مقامات رسمی را تصویب کرد. کمون اعلام کرد که در یک جمهوری واقعا دمکراتیک، نباید جایی برای حقوق های اقتضاری و حقوق های کلان وجود داشته باشد. حقوق ها حداکثر تا سقف ۶ هزار فرانک در سال تعیین شد. کمون، در عین حال دو شغله بودن کارمندان در دستگاه های دولتی را ممنوع اعلام کرد. بدین سان کمون پاریس، با اجرای فرامین اولیه خود، شعار حکومت ارزان را که شعار همه انقلاب های بورژوایی است، با الغاء دو سرچشمه اصلی هزینه های دولتی، یعنی ارتش دائمی و دستگاه کارمندی دولت، عملی کرد.

به فرمان کمون، کار عمومی در خدمت دستگاه

اداری، از خود اعضای کمون گرفته تا پائین ترین مرتبه دستگاه اداری، کاری بود که می بایست با مزدی معادل مزد کارگری انجام می شد. رشوه گیری های مرسوم و مداخله گری معمول مقامات عالی دولتی همراه با خود این مقامات از بین رفتند. خدمات عمومی، از این پس، دیگر در حکم ملک خصوصی موجوداتی مأمور از جانب حکومت مرکزی تلقی نمی شدند. نه فقط دستگاه اداری شهرداری، بلکه همه اقداماتی که ابتکار اقدام به آن ها تا آن زمان از آن دولت بود، از آن پس در زمره اختیارات کمون قرار گرفت.

در واقع، راز حقیقی کمون در این بود که: "این کمون، اساساً حکومتی بود از آن طبقه کارگر، زائیده نبرد طبقاتی تولید کننده بر ضد طبقات بهره مند از برخورداری و تملک، یعنی خلاصه، شکل سیاسی سرانجام به دست آمده ای که رهایی اقتصادی کار از راه آن ممکن بود تحقق پذیر گردد. سلطه سیاسی تولید کننده نمی تواند تا ابدی شدن بردگی اجتماعی او همزیستی داشته باشد. بنابر این کمون می بایست در حکم اهرمی باشد برای بر افکندن پایه های اقتصادی وجود طبقات، و بر افکندن خود سلطه طبقاتی. با رها شدن کار [از قید سرمایه]، هر آتمی به کارکن تبدیل می شود و کار تولیدی دیگر صفتی نیست که به طبقه معینی نسبت داده شود." (جنگ داخلی در فرانسه - کارل مارکس - ترجمه باقر پرهام)

لذا، درهم شکستن تمامی ابزارهای مادی و معنوی دستگاه سرکوب و بوروکراتیک بورژوازی یکی پس از دیگری در دستور کار کمون قرار گرفت. پس از صدور فرمان انحلال ارتش دائمی و نیروی انتظامی، این دو بازوی مادی اعمال قدرت و سرکوب در حکومت سابق، کمون به حذف ابزار معنوی سرکوب، یعنی قدرت کشیشان همت گماشت. فرمان جدایی کامل کلیسا از دولت، از جمله مصوبات بعدی کمون بود، که به فوریت اجرا شد. با صدور فرمان جدایی کلیسا از دولت، "خلع مالکیت از کلیسا ها، در حدی که آن ها به هیئت های زمین دار و مالک تبدیل شده بودند"، به اجرا در آمد.

این فرمان کمون، "کشیشان را به آرامش بازنشسته شدن و پرداختن به زندگی خصوصی برگرداند، تا، همانند پیشینیان خود یعنی حواریان با اتکا به صدقات و ذورات مؤمنان معاش خود را بگذرانند. همه مؤسسه های آموزشی به صورت رایگان برای عموم مردم آزاد شد و خود آن مؤسسات نیز از هرگونه دخالت از سوی کلیسا و دولت برکنار اعلام شدند. بدین سان، نه تنها آموزش در دسترس همگان قرار گرفت، بلکه خود علم نیز از قید زنجیرهای اسارت پیش دآوری های طبقاتی و قدرت حکومتی

زنان کمون

چندی از اعدام تثویف فره در ۲۸ نوامبر می‌گذشت. "دادگاه" او را به تبعید به "کالدونیای جدید" از مستعمرات فرانسه محکوم می‌کند. او در کالدونیای جدید نیز از مبارزه دست نکشید و از حقوق بومیان و نیز اعراب الجزایری که به کالدونیای تبعید شده بودند، دفاع می‌کند و در همان‌جا بار دیگر شغل آموزگاری را برای بومیان از سر می‌گیرد. او پس از سال‌ها از تبعید بازمی‌گردد و تا آخر عمر به مبارزات خود ادامه می‌دهد و به همین دلیل بارها دستگیر و زندانی می‌شود، در یکی از این موارد او از مارس ۱۸۸۳ تا ژانویه ۱۸۸۶ زندانی می‌شود.

کننت هریسون که خود یک "ورسالی" بود، از لونیژ خواست تا خلاصه‌ای از نظرات خود را درباره کمون و آینده در اختیار وی قرار دهد تا او در کتابی که درباره کمون می‌خواست تهیه کند، منتشر نماید. هریسون نظر و در واقع پاسخ لونیژ به درخواست او را در کتاب خود به نام "کمون، یادداشت‌های جدید یک معاون فرماندهی" در سال ۱۸۹۱ منتشر کرد.

لونیژ در پاسخ به درخواست هریسون به نکات بسیار ظریف و جالبی اشاره دارد. در بخشی از پاسخ او می‌خوانیم: "کمون پاریس زاده‌ی خشم علیه بزدلی، علیه خیانت و بی‌لیاقتی کسانی بود که آن روزها حکومت را در دست داشتند و امروز نیز همچنان حکومت می‌کنند. آزادی که از بیست سال پیش، همیشه روزگار، در بند بوده منفجر شد و در ۱۸ مارس، درست در حالی که فکر می‌کردیم جان خود را برای آزادی فدا می‌کنیم، کنترل اوضاع در دست ما قرار گرفت.

آن‌ها که حماسه‌ی ۱۸۷۱ را زیسته‌اند می‌دانند که چقدر فراوان بودند مردم خشمگین که به صفوف انقلابیون پیوستند. زمانه‌ی زمانه‌ی پیشرفت بود، طوفان آزادی می‌وزید و علاوه بر این، حکومت آن‌قدر منفرود بود که کمون تنها با مبارزه ۱۸ مارس توانست مستقر شود.

اما کمون که از هر طرف با خطر محاصره شده بود و طولی نکشید که با خیانت‌هایی هم روبرو گردید، نمی‌توانست به حیات خود ادامه دهد، مگر آن‌که از همان نخستین روزها به تصرف ورسالی دست بزنند. این ایده، اقلیت بود و تا امروز حق با اقلیت‌ها بوده است."

که این نوع ضعف در جنبش پرولتاریا باقی می‌گذاشت و دلسردی حاصله از آن به مراتب بیشتر از ضررهایی می‌بود که به طبقه کارگر به خاطر مبارزه برای دفاع مسلحانه از خود مجبور به تحمل آن بود. هر اندازه هم که قربانیان کمون زیاد بوده باشد، اهمیتی که این کار برای مبارزه طبقه پرولتاریا دارد، اثر آن را خنثی می‌کند؛ یعنی کمون، جنبش سوسیالیستی را در اروپا به حرکت در آورد، قدرت جنگ داخلی را نشان داد و توهمت میهن پرستانه را از میان برد و به اعتقاد ساده لوحانه نسبت به کوشش‌های عمومی سرمایه‌داری ملی خط بطلان کشید. کمون به پرولتاریای اروپا آموخت که باید وظایف جنبش سوسیالیستی را به طور دقیق مطرح سازد." (درس‌هایی از کمون پاریس-لنین-ترجمه و تنظیم احمد آزادی‌جو)

در گرامی داشت صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس زنده باد اقدامات انقلابی کمون

دولت‌های بورژوازی بود در انتظار عمومی به آتش کشید و شش روز بعد، در روز ۱۲ آوریل، با تصمیمی شجاعانه، ستون واندوم را که مظهر میهن پرستی افراطی و نماد ناسیونالیسم و شونیسم افراطی فرانسه بود، به آتش کشید.

کمون پاریس با انجام حجم بزرگی از اقدامات سترگ خود، پس از ۷۲ روز، سرانجام در خون کموناردهای خود غوطه ور شد. در "هفته خونین"، ۳۰ هزار زن و مرد و کودک به دست بورژوازی ورسالی قتل عام شدند، حدود ۴۵ هزار تن دستگیر، که بسیاری از آنان بعداً اعدام، تبعید یا زندانی شدند.

کافی بود که پاریسی‌ها و تمام فرانسه و تمام کارگران جهان دریابند که بورژوازی برای پاسداری از منافع طبقاتی‌اش از هیچ عملی برای کشتار کودکان و زنان و مردان، کوتاهی نخواهد کرد.

در بزرگداشت صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس و در گرامی داشت یاد و خاطره تابناک زنان و مردان و کموناردهایی که در دفاع از ارزش‌های والای کمون و در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان در خون خود غلطینند، این نوشتار را با گفتاری از لنین به پایان می‌رسانیم.

"با وجود اینکه پرولتاریای سوسیالیست از گروه‌های پراکنده متعددی تشکیل شده بود، با این همه کمون نشانه درخشانی برای آن ارائه داد که پرولتاریا درک کند که وظیفه دموکراتیکی را که بورژوازی فقط قادر به اعلام آن بود، به اتفاق حل کند. پس از آنکه پرولتاریا قدرت را قبضه کرد، بدون هیچ گونه قانون‌گذاری مشکل، با آسانی و با مهارت به دموکراتیک کردن نظام اجتماعی تحقق بخشید. بوروکراسی را از میان برد و حق انتخاب شدن کارمندان دولت را به عهده دولت گذاشت. البته بر اثر اشتباهات پی در پی، پیروزی درخشان از میان رفت. کارگران در نیمه راه توقف کردند. به جای آنکه به مصادره اموال غاصبین بیردازند در این رویا به سر می‌برند که در سرزمینی که زیر پرچم اجرای وظایف عمومی متحد شده اند، عالی‌ترین عدالت و واقعیت خواهد پیوست. طبقه کارگر برای مثال مؤسساتی از قبیل بانک‌ها را تصاحب نکرد. در میان سوسیالیست‌ها، هنوز تئوری پرودونی یعنی مبارزه عادلانه و غیره حاکم بود. اشتباه دوم، خوش قلبی بیش از حد پرولتاریا بود.

ضروری بود که پرولتاریا دشمنان خود را نابود می‌کرد ولی به جای این کار سعی کرد که آن‌ها را از نظر اخلاقی تحت تاثیر قرار دهد و به اهمیت اقدامات نظامی در جنگ داخلی کم بها داد. و به جای آنکه پیروزی خود را در پاریس با حمله قاطعانه به ورساری تکمیل کند، مسامحه کرد و به دولت ورسالی فرصت داد که نیروهای خود را جمع‌آوری نموده و برای هفته خونین مجهز کند.

با این همه، کمون پاریس با وجود تمام اشتباهاتش، شکوهمندترین نمونه از بزرگترین جنبش کارگری قرن نوزدهم را ارائه داد. مارکس برای اهمیت تاریخی کمون پاریس ارج فراوانی قائل بود. چنانچه کارگران در موقع حمله سپاه ورسالی بر علیه مسلح شدن پرولتاریای پاریس، بدون مبارزه سلاح خود را بر زمین می‌گذاشتند، در این صورت تاثیر شومی

حاکم بر آن‌ها گردید". (جنگ داخلی در فرانسه - کارل مارکس-ترجمه باقر پرهام)

کمون بودجه انجام مراسم مذهبی را حذف و اموال مجامع مذهبی را مصادره کرد. کمون بساط مذهب را از مدارس برچید و کمیسیون آموزش را موظف کرد تا نظام آموزشی قبلی را که در انطباق با منافع بورژوازی و کلیسا سازماندهی شده بود، نگرگون سازد. کمون وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی را که فرانسه تا آن زمان به خود دیده بود، معمول ساخت. بدین سان نوع کاملی از دموکراسی شکل گرفت که نمونه آن در تاریخ بشریت وجود نداشت.

پس از صدور فرمان جدایی کلیسا از دولت، نوبت به کارکنان دستگاه قضایی رسید تا به گفته مارکس، پرده استتار از استقلال نمایشی و سرسپردگی کارکنان آنان برداشته شود. "کارکنان دستگاه قضا از نقاب استقلال نمایشی که تا آن زمان فایده‌اش این بود که بر سرسپردگی حقیرانه آنان نسبت به همه حکومت‌های گذشته، که به همه آنان نیز، یکی پس از دیگری، سوگند وفاداری خورده بودند، سوگندی که پس از آن زیر پا می‌گذاشتند، پرده استتاری بکشد؛ خلاص شدند. علوین هیئت دادرسان و قضات نیز، مانند دیگر همکاران اداری عمومی، تبدیل به عناوین و مقامات انتخابی، پاسخگو و پس‌گرفتنی شدند." (جنگ داخلی در فرانسه - کارل مارکس-ترجمه باقر پرهام)

در واقع، کمون ارگان‌های قیمتی قضائی را از بین برد و سنتهای ارتجاعی و قانونی حاکم بر این دستگاه را منحل اعلام کرد. کمون مشخص کرد که قضات باید توسط مردم انتخاب شده و دادستان‌های کل نیز مستقیماً از جانب کمون منصوب گردند. الغای اجاره خانه‌های عقب افتاده سه ماه گذشته، یک دیگر از اقدامات کمون به نفع کارگرانی بود که دست کم در سه ماه گذشته به دلیل در اختیار نداشتن ابزار و مواد خام، کار نکرده بودند. کمون از اتوریته انقلابی خود استفاده کرد و اجاره خانه‌های پرداخت نشده سه ماه قبل را لغو کرد. با این ایده که مالکین هم باید در بهای گزافی که فرانسه در این مدت پرداخته است، اندکی سهیم باشند.

برپایی قصابی شهرداری یکی دیگر از اقدامات رفاهی کمون برای فقرا و بیکاران بود. در وضعیتی که بانک‌ها راه کمک مالی به کمون را بسته بودند، در شرایطی که فقر و فلاکت و بی‌پولی زندگی کارگران و توده مردم را فرا گرفته بود، عملی کردن این کار؛ اگرچه برای برخی از قصابی‌ها خوشایند نبود، خصوصاً آن دسته از قصابی‌هایی که خود واسطه‌هایی بودند و از این راه ارتزاق می‌کردند، اما اعضای کمون این ایده را عملی کردند تا فقرا دست کم بتوانند یک یا دو بار در هفته چیز دیگری غیر از یک تکه نان بخورند. قصابی شهرداری از طریق پارانه‌ای که کمون در اختیارش قرار داده بود، تامین می‌شد. ممنوعیت کار شبانه ثانوی‌ها از جمله دیگر تصمیماتی بود که کمون به درخواست کارگران ثانوی‌ها که دیگر نمی‌خواستند شب‌ها کار کنند در توافق با آنها، اتخاذ کرد.

کمون، در ۶ آوریل در میان شادمانی عمومی، دستگاه گیوتین را که مظهر سرکوب و قتل و اعدام

خاستگاه طبقاتی برپادارندگان کمون و گرایش‌های سیاسی درون آن



نه کسانی از قماش او، ولی همه در میان طبقه کارگر آدم‌های سرشناسی هستند." (۳)

کمیته مرکزی گارد ملی که اکنون وظیفه دولت موقت را برعهده گرفته بود حدود ۴۰ عضو داشت. ۱۵ نفر از آن‌ها اعضای حوزه‌های پارسی انترناسیونال بودند. انترناسیونال اول که تنها حدود شش سال از موجودیتش می‌گذشت، فعالیت‌هایی را در شهرهای مهم اروپا سازمان داده و حوزه‌هایی ایجاد کرده بود. حوزه‌های پارسی انترناسیونال در تمام فعالیت‌های انقلابی در پاریس، در گارد ملی و در کمیته مرکزی آن، در بیست بخش پاریس و بعدتر در کمون نقش فعالی داشتند. بیشتر اعضای کمیته مرکزی گارد ملی کارگر بودند. کارگرانی که کار خویش را رها کرده، اسلحه برداشته بودند تا نخستین حکومت کارگری را در جهان پایه‌ریزی کنند.

آندره برژه، کارگر چاپخانه و پیرو بلانکی بود که به خاطر شایستگی‌های خود تا مقام ژنرال در کمون ارتقا یافت. آوان (پسر)، کارگر قالب‌گیر فرمانده سوارمظام شد. آلفونس‌آسی سازمانده اعتصاب معنجان کروزو، عضو کمیته مرکزی گارد ملی و عضو انترناسیونال بود، بعداً به عضویت کمون درآمد و در کمیته نجات ملی نیز نقش مهمی ایفا کرد. رانویه، کارگر تربینات از محبوبیت زیادی در محلات کارگر نشین برخوردار بود و به عضویت کمیته مرکزی بیست بخش درآمد. آندینیو کارگر خیاط و عضو انترناسیونال بود. شاولامورو کارگر کلاه دوز و مؤسس سندیکای کارگران کلاه دوز، عضو انترناسیونال، عضو کمیته مرکزی بیست بخش و کمیته مرکزی گارد ملی بود. ژوزف مرتیه، شاگرد معمار، طرفدار بلانکی، عضو کمیته مرکزی گارد ملی و بعداً عضو کمون شد. "ویار" که نقش مهمی در دولت موقت داشت عضو کمیته مرکزی گارد ملی و عضو کمیته مرکزی بیست بخش بود. "بیلیوره" کارگر نقاش، عضو انترناسیونال، "ژورم" کارگر نجار، نوژاکوبین و عضو کمیته مرکزی گارد ملی بود. "وارلن" کارگر صحاف یکی از مبارزان برجسته جنبش کارگری فرانسه و انترناسیونال بود. او سخنرانی ماهر و مبلغی زبردست و از ادارکنندگان اصلی شورای فدرال حوزه‌های پارسی انترناسیونال بود و در بسیاری از کنگره‌های آن نیز شرکت جست، عضو کمیته مرکزی گارد ملی و بعدتر در رأس کمیسیون دارائی کمون قرار گرفت. "دووال" کارگر ریخته‌گر، پیرو مکتب بلانکی، منشی شورای فدرال حوزه‌های پارسی انترناسیونال و رئیس سندیکای ریخته‌گران، عضو کمیته مرکزی بیست بخش و کمیته مرکزی گارد ملی بود. "ژورد" پیرو مکتب

در صفحه ۱۳

در محلات به دست گرفتند. در همین زمان تشکیل فدراسیون گارد ملی و انتخاب یک کمیته مرکزی، توانست نقش مهمی در سازماندهی مسلح کارگران و همچنین در جهت ایجاد اتحاد میان نیروهای دموکراتیک برای مبارزه علیه دولت جدید، ایفا کند. ۳۱ اکتبر بلانکی و فلوران، افراد "حکومت دفاع ملی" را در ساختمان شهرداری پاریس بازداشت کردند. اما بازداشت‌شدگان در قبال این وعده که قدرت غصبی خود را در کمونی که در پاریس انتخاب خواهد شد واگذار خواهند کرد، آزاد شدند. اما بجای عمل به این وعده، حمله علیه گارد ملی را سازمان دادند. دولت جدید در زمینه مسائل داخلی عملاً سیاست‌های بناپارت را پیشه کرد. بی‌کفایتی این دولت و مسامحه آشکار با دشمن خارجی عموم نارضایتی در ۳۱ دسامبر سال ۱۸۷۰ و ۲۲ ژانویه ۱۸۷۱ دست به قیام زدند که هردو قیام به‌شدت سرکوب شد. ۲۸ ژانویه دولت فرانسه به صلح تحقیرآمیز تن داد. "تیر" که دست‌نشانده بورژوازی بزرگ فرانسه بود زمام امور را به دست گرفت و در ۱۶ فوریه قرارداد صلح ورسای را امضا کرد. گارد ملی تجدید سازمان یافته، هم‌جا حضور و مراقبت از پاریس را بر عهده داشت. روز ۱۸ مارس "تیر" درصدد بازداشت کمیته مرکزی گارد ملی و خلع سلاح آن درآمد. نیروهای مسلح از تیراندازی به روی کارگران مسلح در گارد ملی امتناع کردند. تلاش ضدانقلاب باشکست روبرو شد. گارد ملی به حمله دست زد و مؤسسات دولتی را یکی پس از دیگری تسخیر کرد. دارو دسته تیر به ورسای فرار کرد. روز ۱۸ مارس سال ۱۸۷۱ پرچم سرخ انقلاب پرولتری بر فراز تالار شهرداری به اهتزاز درآمد و کمیته مرکزی گارد ملی نقش دولت موقت را بر عهده گرفت.

کمیته مرکزی گارد ملی در نخستین اطلاعیه خود مورخ ۱۹ مارس اعلام کرد: خلق پاریس یوغی را که می‌خواستند به گردنش ببندازند به دور انداخته است و از مردم پاریس خواست خود را برای انتخاب کمون آماده کنند. اطلاعیه به امضای ۲۰ نفر از اعضای کمیته مرکزی که در آن لحظه تنظیم و انتشار در تالار شهرداری بودند رسیده بود بدین شرح: آسی، بیلوره، فراه، بابیک، مورو، لوپن، وارلن، بوریس، مرتیه، گوویه، لاولت، ژورد، روسمولویه، بلانشه، گروولار، بارو، ژرم، فابر، پورژه.

تعداد اعضای کمیته مرکزی گارد ملی بیشتر از این بود. در سایر اسناد انتشار یافته کمیته مرکزی اسامی دیگری نیز دیده می‌شود به شرح زیر: آنتوان آرنو، آرنولد، آندینیو، بویی، برژه، کاستیونی، شوتو، هانری فرتونه، گدیه، ژوسلن، لیسین، مالژورنال، پروم، رانویه، ویار، فلوری، آوان (پسر)، گره‌لیه (۲)

مطبوعات ارتجاعی فرانسه و همه رسانه‌های بورژوازی اروپا بانگ برآورده و خرده می‌گرفتند که در میان این افراد هیچ سیاستمدار معروف و مشهوری وجود ندارد. انگلس در جلسه مجمع عمومی انترناسیونال که ۲۱ مارس در لندن تشکیل شده بود گفت: "شهر در دست ملت است... حتی یک نفر از اعضای کمیته مرکزی از مشاهیر نیست. در بین ایشان نه فلیکس پیا هست و

کنکاش و بررسی قرار دهد. فرانسه انقلابات متعددی را از سر گذرانده است که نزدیکترین آن به موضوع بحث این مقاله، انقلاب فوریه ۱۸۴۸ است. در این انقلاب رژیم سلطنتی سرنگون و جمهوری برقرار شد. این جمهوری اما در روزهای ژوئن همان سال در خون پرولتاریای پاریس خفه شد و بجای آن یک جمهوری خالص پارلمانی مستقر شد. لویی بناپارت برادرزاده ناپلئون که از ۱۰ دسامبر ۱۸۴۸ رئیس‌جمهور فرانسه شده بود، دوم دسامبر ۱۸۵۱ دست به کودتا زد. پارلمان را تعطیل و بسیاری از نمایندگان آن را بازداشت کرد. وی با اعلام حکومت‌نظامی، رهبران سوسیالیست و جمهوری‌خواه فرانسه را نیز بازداشت و یا تبعید کرد. سرانجام در دوم دسامبر ۱۸۵۲ لویی بناپارت جمهوری را به خاک سپرد و بنام ناپلئون سوم، امپراتور فرانسه بر تخت نشست.

۱۸ سال بعد در انقلاب ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ رژیم سلطنتی بناپارت به دست کارگران و زحمتکشان سرنگون شد. کارگران پاریس در جریان این انقلاب، خود را مسلح کردند. جمهوری اعلام شد. دولت پروس درحال حمله به پاریس بود. درحالی‌که رهبران حقیقی طبقه کارگر هنوز در زندان‌های بناپارت‌نیت‌ها و پروس‌ها بودند، دولت جدید قدرت را به دست گرفت و خود را "حکومت دفاع ملی" خواند. "حکومت دفاع ملی" تلاش کرد پرولتاریا را تحت رهبری خود برای حفظ "استقلال ملی" به جنگ علیه پروس متجاوز بکشاند. پرولتاریا اما در تدارک انقلاب کارگری بود و میرفت تا جهانی را فتح کند. جمهوری خواهان از ترس انقلاب کارگری به دامان سلطنت و بندتر از آن به دامان دشمن خارجی پناه بردند. به‌زودی روشن شد که "حکومت دفاع ملی" چیزی جز "حکومت خیانت ملی" نیست. آنچه مهم و تعیین‌کننده بود، نه "وظیفه ملی" بلکه منافع طبقاتی بود. در همان شب اعلام جمهوری، نقشه تسلیم حکومت بر ملا شد. "ژول فاور" وزیر خارجه این به‌اصطلاح حکومت دفاع ملی اقرار کرد آنچه او علیه آن برخاسته است سربازان پروس نیستند بلکه کارگران پاریسی‌اند. برای کارگر فرانسوی نیز پیروزی بر پروس متجاوز، چیزی جز پیروزی بر سرمایه‌دار فرانسوی نبود. به محض اعلام جمهوری در فرانسه، فراسیون اتاق سندیکاهای کارگری و سران بخش‌های انترناسیونال در پاریس یک اجلاس مشترک تشکیل دادند تا اوضاع را مورد بررسی و مطالبات کارگران را در مقابل حکومت جدید قرار دهند. در ادامه همین تلاش‌ها، مذاکره با یکی از اعضای دولت راس‌زمان دادند. این مذاکرات البته نمی‌توانست نتایج دربرداشته باشد اما اهمیت این تلاش‌ها در این بود که از این پس آن‌ها به پرچم مبارزه کارگران تبدیل شدند. اجلاس مشترک دو شکل کارگری همچنین تصمیم گرفت که در هر یک از بیست بخش پاریس کمیته‌هایی به‌نام کمیته‌های نظارت ایجاد شود. شکل‌گیری این کمیته‌ها و در ادامه، انتخاب کمیته مرکزی بیست بخش، نقش بسیار مهمی در مبارزات سیاسی و کارگری چه قبل از کمون چه در زمان شکل‌گیری کمون و چه در درون کمون داشت. کارگران پاریسی که در "گارد ملی" خود را مسلح کرده بودند، کنترل اوضاع را

خاستگاه طبقاتی برپادارندگان کمون و گرایش‌های سیاسی درون آن



دشمنان طبقه کارگر در پاریس غلبه کرد و به پیروزی قطعی دست‌یافت اما از ادامه تعرضی که به آن خوبی آغاز کرده بود دست کشید در حمله به ورسای و ویران ساختن کتام ضدانقلاب تعال نمود. کمیته مرکزی آشکارا از جنگ داخلی اجتناب می‌کرد.

"لاکمون" روزنامه پرودونی در نخستین شماره خود مورخ ۲۰ مارس از پایان عصر انقلاب و غیرممکن شدن جنگ داخلی سخن گفت. "اگوسن ورمول" روزنامه‌نگار زبده پرودونی صرف‌نظر نمودن از جنگ داخلی و آشتی عمومی را موعظه می‌کرد. "بنوامان" کارگر رنگرز که در آن زمان به باکوئیست‌ها نزدیک بود، روشی تسلیط‌بانه اتخاذ نموده و تا آنجا پیش رفت که حتی پیشنهاد واگذاری قدرت به حریف را مطرح کرد. "ژول والس" نویسنده زبردست و دموکرات با گرایش سوسیالیستی که بعداً به عضویت کمون درآمد و به هیچ جریانی وابستگی نداشت از مصائب جنگ داخلی وحشت داشت. از این نمونه افکار و اندیشه‌ها و اظهارنظرها در میان اعضای کمیته مرکزی و قیل از همه پرودونیست‌ها فراوان بود. موضوعی که به روشنی ناتوانی نظری، آشفتگی و سردرگمی آن‌ها را عیان می‌کرد. فدراسیون حوزه‌های پاریسی انتر ناسیونال نیز نقش فعالی در این مورد ایفا نکردند. درکل، گرایش عمومی و غالب کمیته مرکزی گارد ملی، نرمش و عطف نسبت به دشمن توأم با نوعی خوش‌خیالی بود.

کمیته مرکزی گارد ملی در انتقال قدرت به کمون آشکارا شتاب فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌داد اما به خاطر خرابکاری بورژوازی ارتجاعی و شهرداران، انتخابات کمون از ۲۲ مارس به ۲۳ و سپس به ۲۶ مارس منتقل شد. در طی تمام این چند روز، ضدانقلاب روزبه‌روز جسورتر و اقدامات خرابکار نه آن بیشتر می‌شد و تصمیم نداشت در پاریس اسلحه را بر زمین بگذارد. همه‌جا شهردارها علیه کمیته مرکز تبلیغ نموده و با عوامل تیر مستقر در گران هتل اعلام هبستگی نمودند که البته کمیته مرکزی به خود آمد و بساطشان را برچید. کمیته مرکزی در اعلامیه روز قیل از انتخاب (۲۵ مارس) از مردم پاریس دعوت کرد کارگران را به نمایندگی انتخاب کنند. سرانجام انتخابات کمون فرارسید.

انتخابات، اعضا و گرایش‌های درونی کمون پاریس
علیرغم خرابکاری ضدانقلاب و تحریم انتخابات، جز در مناطق اعیان‌نشین، بقیه پاریس با شور و حرارت به استقبال انتخابات کمون رفت. در برخی محله‌ها مانند "سنت آنتوان" رأی‌دهندگان در صفوف ۷۰۰-۶۰۰ نفره درحالی‌که بردوش پیش‌فراوانشان پرچم‌های سرخ حمل می‌شد به‌پای صندوق رأی رفتند و به نامزدها رأی دادند. در بین نامزدهای کمون، دموکرات‌های انقلابی و اعضای انترناسیونال، بیش از دیگران بودند. روزنامه "لوپرووشن" که مشی سیاسی بسیار نزدیکی با بلانکیست‌ها داشت، فهرستی از نامزدهای بیست بخش پاریس را منتشر نمود که در رأس فهرست هریک از بخش‌ها، نام بلانکی دیده می‌شد. کمیته مرکزی گارد ملی مقرر نمود کمون مرکب از ۹۰ عضو باشد. ۲۶ مارس انتخابات کمون برگزار و

پرودون، عضو کمیته مرکزی گارد ملی بود که در انقلاب نقش افتخارآمیزی داشت. "آنتوان آرنو" روزنامه‌نگار بود. "ایل اود" دانشجوی پزشکی، کارگر چاپخانه، روزنامه‌نگار، طرفدار بلانکی بود و با روزنامه آن‌ها (وطن درخطر) همکاری می‌کرد. وی عضو کمیته مرکزی بیست بخش، عضو کمیته مرکزی گارد ملی بود که تا درجه ژنرالی ارتقا یافت و یکی از ۳ فرمانده کل نیروهای مسلح پاریس شناخته شد. "ژول نیکلا" صاحب یک عطر فروشی محقر، فرانسوی لهستانی الاصل و از مسن‌ترین اعضای کمیته مرکزی گارد ملی بود. او پیرو پرودون، عضو شورای فدرال حوزه‌های پاریسی انترناسیونال، عضو کمیته مرکزی بیست بخش و عضو کمیته مرکزی گارد ملی بود. سایر اعضای کمیته مرکزی گارد ملی مانند "ژرژ آرنولد"، "هانری فورتونه"، "لیسین"، "برونل"، "گروالار"، "بویی" و بسیار کسان دیگر نیز همه در شهر و محل زندگی و یا در محلات کارگری به‌خوبی سرشناس و موردتوجه و احترام کارگران بودند. البته به‌طور استثنایی عنصر مشکوکی نیز توانسته بود در این کمیته نفوذ کند به نام "بلانشه" (پوری) که بعدها معلوم شد پلیس مخفی است. درهرحال ترکیب کمیته مرکزی گارد ملی گرچه نامتجانس اما معرف پاریس کار و زحمت بود.

کمیته مرکزی گارد ملی عجله داشت هرچه زودتر قدرت سیاسی را به کمون واگذار نماید. از این‌رو در ۱۹ مارس فرمان انتخابات کمون برای روز ۲۲ مارس را صادر کرد. در این فرمان چنین تصریح شده بود؛ کمیته مرکزی لازم می‌داند این انتخابات را انجام دهد و به‌محض اینکه کمون به وجود آمد، زمام اداره امور را به کمون تفویض و کلیه اختیارات خود را به کمون منتقل خواهد کرد. در کمیته مرکزی افرادی وجود داشتند که این کمیته را حتی در جایگاه یک دولت موقت نمی‌دانستند. در کمیته مرکزی ترک واحدی درباره حدود وظایف و اختیارات آن وجود نداشت. در این کمیته، سه گروه عمده سیاسی یعنی بلانکیست‌ها، نئو ژاکوبین‌ها و پرودونیست‌ها حضور داشتند که همگی از این فرمان حمایت کردند. ترکیب نامتجانس کمیته مرکزی درواقع به‌نوعی سطح بلوغ سیاسی پرتلاریای فرانسه را بازتاب می‌داد. عمده اقدامات و فعالیت‌های کمیته مرکزی از تئوری سوسیالیسم علمی که اکثر اعضای آن شناخت و درک دقیق و درستی از آن نداشتند الهام نمی‌گرفت بلکه اساساً ملهم از غریزه انقلابی کارگران و توده‌های زحمتکشی بود که به قیام و انقلاب روی آورده بودند. نظریات مارکس و انگلس در مورد سوسیالیسم علمی و تحلیل‌های درخشان‌شان از انقلابات گذشته، هنوز مورد مطالعه کارگران فرانسوی و رهبران آن‌ها قرار نگرفته بود. در کمیته مرکزی البته بودند افرادی که از ضرورت حمله به ورسای سخن می‌گفتند اما اولاً در اقلیت بودند و ثانیاً آن را پیگیری نکردند. کمیته مرکزی بیست بخش نیز در عین آنکه به کمیته مرکزی گارد ملی فشار می‌آورد دست به اقدامات شدیدتر و جسورانه‌تری بزند اما از کمیته مرکزی گارد ملی حمایت می‌کرد. کمیته مرکزی گارد ملی پس از آنکه در ۱۸ مارس بر

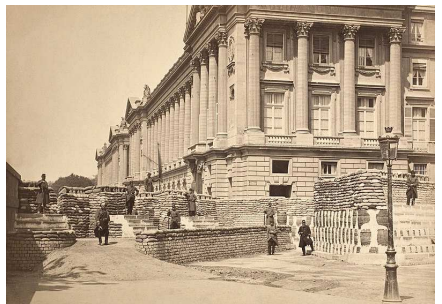
۲۸ مارس کمون پاریس رسماً اعلام شد. علاوه بر حضور کارگران در کمون که تعداد آن‌ها به ۲۵ نفر می‌رسید و بسیاری از نمایندگان برجسته جنبش کارگری مانند "وارلن"، "نوال"، "ژوانار"، "فرانکل" (کارگر مجارستانی)، "سرایه" و دیگران، در آن حضور داشتند، روشنفکران، انقلابی، روزنامه‌نگاران، کارمندان، صنعتکاران، پیشه‌وران، خردمالکان و حتی بازرگانان نیز به کمون رهافته بودند. در کمون گروه کوچکی از خردبورژوازی رادیکال حضور داشت که از نمایندگان بورژوازی جمهوری‌خواه به شمار می‌رفتند و خواهان جمهوری بودند اما نظری به تغییرات و اصلاحات عمیق اجتماعی نداشتند. علاوه بر این یک گروه ۱۵ نفره مرکب از شهرداران قدیمی و معاونان بخش‌های پاریس که لیبرال و محافظه‌کار بودند نیز به کمون رهافته بودند. اینان به آن دلیل شرکت در انتخابات کمون را پذیرفته بودند که بتوانند اکثریت را به دست آورند و شهرداری پاریس را در مقابل کمیته مرکزی گارد ملی علم کنند. این گروه همراه با چند تن دیگر که نمایندگان بورژوازی بزرگ و متوسط بودند و جمعاً بیست‌نفری می‌شدند، به‌تدریج تا اواسط آوریل از ترکیب کمون خارج شدند. نتیجه انتخابات تکمیلی کمون که ۱۶ آوریل برگزار شد به نحوی بود که مجموعاً بیش از ۳۰ کارگر و در همین حدود روشنفکر انقلابی در ترکیب کمون حضور داشتند. عمده‌ترین و تأثیرگذارترین گروه‌های سیاسی حاضر در کمون که اعضایشان در مبارزات پاریس نقش فعالی داشتند و از پشتیبانی مردم و کارگران پاریس نیز برخوردار بودند، عبارت بودند از پرودونیست‌ها، نئوژاکوبین‌ها، بلانکیست‌ها و انترناسیونال.

پرودونیست‌ها در کمون ۲۲ نماینده داشتند. بسیاری از آن‌ها در عین حال عضو انترناسیونال هم بودند. پرودونیست‌های راست حاضر در کمون معتقد بودند که با بسط و توسعه شرکت‌های تعاونی و بانک‌ها و سایر سازمان‌های تعاونی، طبقه کارگر نحوه اداره امور را فرا می‌گیرد و این پروسه تدریجاً به سوسیالیسم منتهی می‌شود. پرودونیست‌های چپ که بیشترشان عضو انترناسیونال بودند، خود را "اشتراکی می‌خواندند. "البرتسز" نماینده پرودونیست‌های راست و "مالن" نماینده شاخص پرودونیست‌های چپ و هر دو عضو انترناسیونال بودند. "مالن" در اثر خود تحت عنوان سومین شکست پرتلاریای فرانسه که بعد از سقوط کمون نوشته است، ضمن تشریح عقاید سیاسی و اجتماعی پرودونیست‌های عضو انترناسیونال و منتخب به نمایندگی کمون نوشته است: "در فلسفه، ما معتقد به علوم تجربی هستیم، در سوسیالیسم مالکیت اشتراکی ابزار کار را خواهیم که با برابری از نقطه شروع، گسترش

خاستگاه طبقاتی برپادارندگان کمون و گرایش‌های سیاسی درون آن

کامل هر موجود بشری و آزاد همگان را تأمین می‌کند. در میان پرودونیس‌های چپ عضو کمون معدود افرادی مانند "اوژن وارلن" نیز پیدا می‌شدند که شرکت طبقه کارگر در مبارزه سیاسی را درک می‌کردند.

نئوزاکوبین‌ها ۳۰ نماینده در کمون داشتند و تعدادشان از سایر گروه‌ها بیشتر بود. "دلسکلوز" یکی از قدیمی‌ترین انقلابیون فرانسه و از رهبران مشهور نئوزاکوبین‌ها و شخصیت‌های مهم این مکتب سیاسی بود. وی در انقلاب ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ شرکت داشت. بارها دستگیر و زندانی شد. سال ۱۸۵۳ به زندان با اعمال شاقه محکوم و به گاین در گویان فرانسه منتقل شد. سال ۱۸۶۰ به فرانسه بازگشت و مبارزه با رژیم بناپارتی را از سر گرفت. در ۲۶ مارس "دلسکلوز" از او بخش پاریس به نمایندگی کمون انتخاب شد. نئو زاکوبین‌ها از طرفداران



پروپاقرص تمرکز و جمهوری واحد و غیرقابل تجزیه بودند. شعارشان آزادی برابری و برادری بود اما درک درستی از سوسیالیسم نداشتند. باین‌وجود نهایتاً از حمایت خردبوروژی و روشنفکران، بلکه از پشتیبانی بخش مهمی از طبقه کارگر نیز برخوردار بودند.

بلانکیست‌ها ۱۳ نماینده در کمون داشتند. بلانکیست‌ها خود را طرفدار "با بوف" می‌دانستند و هرگونه سازش با بورژوازی را رد می‌کردند. شخص "بلانکی" دشمنی آشتی‌ناپذیری با سرمایه‌داری داشت. بارها زندانی شده بود. در تمام دوره کمون در زندان بود و روبه‌مرقه ۴۱ سال از عمر خویش را در زندان گذراند. بلانکیست‌های کمون، انسان‌های مبارز و شجاع و مورد اعتماد و احترام کارگران پاریس بودند. "گوستا فلوران" فرمانده گردان تیرانداز "بل ویل" در محلات کارگر نشین پاریس محبوب بود. "دوال" کارگر ریخته‌گر که در عین‌حال عضو شورای فدرال پارسیسی انترناسیونال و همچنین عضو کمیته مرکزی بیست و یکم و نیز عضو کمیته مرکزی گارد ملی بود که در تمام قیام‌های توده‌ای شرکت و نقش فعالی داشت. وی در رأس ستونی از نیروهای گارد ملی، سوم آوریل به ورسای حمله کرد اما به اسارت درآمد و بدون هیچ‌گونه محاکمه‌ای، درجا تیرباران شد و با فریاد "زندجید کمون" به خاک افتاد. بلانکیست‌ها نیز مانند پرودونیس‌ها دم از عدالت می‌زدند اما برخلاف پرودونیس‌ها طرفدار دیکتاتوری اقلیت انقلابی و حتی دیکتاتوری یک فرد بودند تا پیروزی انقلاب تأمین شود. بلانکیسم به‌عنوان یک مکتب رایج سوسیالیستی در آن زمان، در بین روشنفکران انقلابی و کارگران ریشه‌های بسیار کهنه و عمیقی

داشت. بلانکیسم به‌عنوان مسلک سیاسی هیچ‌گونه نظریه معینی را عرضه نمی‌کرد جز اینکه کمونیسم را در برابر سرمایه‌داری، انقلاب را در برابر دولت و بی‌دینی را در مقابل مذهب قرار می‌داد. لنین بعدها (سال ۱۹۰۶) در مورد آن‌ها نوشت: "بلانکیسم نظریه‌ای است که منکر مبارزه طبقاتی است. بلانکیسم می‌خواهد برنگی مزدوری را نه از راه مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بلکه از طریق توطئه‌چینی اقلیت کوچکی از روشنفکران از بین ببرد."

مجمع بین‌المللی کارگران (انترناسیونال) ۲۱ نماینده در کمون داشت. بیشتر اعضای انترناسیونال که به نمایندگی کمون انتخاب شده بودند کارگر بودند که در پاریس یا شهرهای دیگر فرانسه در مبارزات و اجتماعات کارگری حضور و نقش فعالی داشتند. از آن جمله‌اند: "لو فرانسه"، "اسی"، "مالن"، "اوریان" و غیره. بخش دیگری از اعضای انترناسیونال که به نمایندگی کمون انتخاب شده بودند، روزنامه‌نگار (آرنو، ورمز، ژول والس) یا آموزگار بودند مانند (ورنور، ژول آلیکس). برخی اعضای انترناسیونال که به نمایندگی کمون انتخاب شده بودند در عین‌حال به فرقه‌های مختلف سوسیالیستی که در انترناسیونال وجود داشت مانند پرودونیس‌ها، بلانکیست‌ها و بیشتر به نئوزاکوبین‌ها تعلق داشتند. پیروان اندیشه‌های مارکس اندک بودند. اعضای انترناسیونال اگرچه اصل انقلاب اجتماعی را مقدم بر هر چیز می‌دانستند اما اعضای منتخب در کمون درباره نحوه اجرای این انقلاب تصور روشنی نداشتند.

با این ترکیب نیروهای کمون و اختلاف‌نظرهایی که میان اعضای آن وجود داشت، مدت زیادی نگذشت که این اختلافات منجر به شکل‌گیری دو فراکسیون اکثریت و اقلیت شد. فراکسیون اکثریت مرکب از نئوزاکوبین‌ها و بلانکیست‌ها بود. باوجود آنکه اختلافات سیاسی عمیقی میان این دو گرایش وجود داشت اما این دو جریان سیاسی در بسیاری از مسائل تاکتیکی انقلاب ۱۸ مارس و کمون عقاید مشابهی داشتند. اکثریت با الهام از انقلاب ۱۷۹۳ فرانسه می‌خواست یک دولت متمرکز و مقتدر به وجود آورد و امور جامعه را با روش‌های انقلابی اداره کند. اما فراکسیون اقلیت که هسته مرکزی آن پرودونیس‌ها تشکیل می‌دادند، بر ضد هرگونه قدرت متمرکز و مخالف هرگونه شدت عمل انقلابی بود. اختلافات درونی کمون با توجه به فشارها و خرابکاری‌ها و حملات ضد انقلابیون ورسای به پاریس، روزبه‌روز بیشتر و پررنگتر می‌شد. این اختلافات که بر سر هر موضوع و اقدام عملی مهمی خود را نشان می‌داد، گاه حتی مانع پیشرفت کار کمون می‌شد. برای ارائه تصویری روشن تنها به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

فرمان کمون راجع به جدا کردن کلیسا از دولت، حذف بودجه مربوط به انجام مراسم مذهبی و توقیف اموال منقول و غیرمنقول جمعیت‌های دینی و نیز گفتگو درباره انتشار این فرمان باعث مشاجرات شدیدی در کمون شد. پرودونیس‌ها با حرارت عجیبی از مصونیت اموال کلیسا دفاع می‌کردند و مخالف انتشار این فرمان بودند و جالب اینکه بسیاری از اعضای انترناسیونال کمون نیز باهمان

حرارت حرف پرودونیس‌ها را تکرار می‌کردند. این فرمان البته در نهایت با ۲۶ رأی موافق و ۱۶ رأی مخالف تصویب شد. در مورد بانک فرانسه و استفاده از موجودی آن نیز پرودونیس‌ها به شدت مخالف بودند. "بله" از پرودونیس‌های مشهور که نماینده کمون در بانک فرانسه بود، حفظ و حراست از بانک را وظیفه خود می‌دانست و از این وحشت داشت که کمون به بانک فرانسه دست‌اندازی کند! او بر این نظر بود که حتی صرف حضور افراد گارد ملی در ساختمان‌های بانک، برای سیستم پولی کشور عاقبت بدی دارد. "بله" از طرف کمون به بانک فرانسه رفته بود که شرایط کمون را به "دولپوک" معاون بانک دیکته کند اما در عمل عکس این اتفاق افتاد. زمانی که پول موجود در شهرداری پاریس ته کشید، دولپوک از دادن مساعده به کمون بدون اجازه دولت ورسای امتناع ورزید و کمون برای پرداخت مقرری افراد گارد ملی، هزینه بیمارستان‌ها و غیره با مشکل روبرو شد. این نظرگاه‌ها و اختلافات در مورد سایر تصمیمات و فرمان‌ها کمون نیز وجود داشت و مشمول مسائل سازمانی و ساختار تشکیلاتی کمون و نحوه مقابله با دشمن و غیره نیز می‌شد.

برای بهتر اداره کردن جامعه، کمون در ۲۹ مارس ۱۰ کمیسیون یا کمیته تشکیل داد یک کمیسیون اجرایی برای رهبری عمومی و ۹ کمیسیون دیگر برای: ارتش، خواروبار، دارایی‌ها، دانگستری، کار، امنیت اجتماعی، صنایع و مبادلات، روابط خارجی، فرهنگ و خدمت اجتماعی. خرابکاری‌ها و حملات فزاینده ضدانقلاب، تحریک بیشتر، واکنش سریع‌تر و تشکل چابک‌تری را می‌طلبد. در اول ماه می ۱۸۷۱ بجای کمیته اجرایی یک کمیته تحت عنوان کمیته نجات ملی مرکب از ۵ عضو کمون تشکیل شد که نسبت به کمیته اجرایی قبلی و نیز سایر کمیته‌ها، دارای حقوق و اختیارات بیشتری بود. البته پرودونیس‌ها با این تصمیم نیز مخالفت کردند حتی یک نفر از بلانکیست‌ها نیز با آن‌ها هم‌آواز شد. پرودونیس‌ها نظرشان این بود که کمون نباید نسبت به دشمنان خود به‌زور متوسل شود.

با تشدید مشکلات و حملات ضد انقلاب، یاران نیمه‌راه انکاندک کمون را ترک کردند. جمهوری خواهان و خردبوروژی از انقلاب بریند. اولی‌ها از خصلت انقلابی-سوسیالیستی و پرولتاری جنبش هراسناک شده بودند و دومی‌ها وقتی دیدند کمون محکوم به یک شکست غیرقابل پیشگیری است کنار کشیدند. "راسل" افسر ارتش سابق بود که وابستگی چندانی به انقلابیون نداشت و به خاطر تخصصی که داشت به‌عنوان نماینده کمون در وزارت جنگ قرار گرفت. وی بدون مشورت با کمیته نجات ملی با انتشار علی‌خبر سقوط "دژ ایسی" در روزنامه‌ها، در واقع به‌طور غیرمستقیم ضعف‌های کمون را برای دشمن فاش ساخت. اختلافات بر سر نحوه برخورد با وی، برکناری، جایگزینی و بازداشت وی، همراه با یورش ضدانقلاب به پاریس انقلابی بالا گرفت. در اختلافات اقلیت و اکثریت، اقلیت با تنظیم و انتشار بیانیه‌ای که انتشار بیرونی یافت بر شدت تضادها و کشمکش‌ها افزود. در بحبوحه تشدید اختلافات بود که ۶۰ هزار سرباز فرانسوی اسیر ارتش پروس، از اسارت آزاد شدند تا ارتش تی‌پیر را تکمیل و کمون پاریس را موردحمله گسترده و نهایی قرار دهند. ۲۱ ماه می، ارتش صد هزار نفره ورسای وارد پاریس شد. گارد ملی و در صفحه ۱۵

خاستگاه طبقاتی برپادارندگان کمون و گرایش‌های سیاسی درون آن

پاریس انقلابی یک هفته مقاومت کرد. کارگران در تمام مناطق پاریس تا آخرین قطره خون خویش از کمون دفاع کردند. کمون‌دارهای شجاع و جسور در پراکنش حماسه آفرینند. "تیر جلا به راه‌زنان بنیادریستش گفته بود از طرف دولت اجازه دارند که از پاریس تاخرخره انتقام بگیرند" (۴). ۳۰ هزار پاریسی به قتل رسیدند. ۴۵ هزار نفر بازداشت شدند که بسیاری از آن‌ها بعداً به جوخه مرگ سپرده شدند. هزاران نفر دیگر به زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها منتقل شدند. پاریس مجموعاً ۱۰۰ هزار نفر از بهترین مردم و گل‌های سرسید خود و از جمله بهترین کارگران از همه حرفه‌ها را از دست داد. کمون پاریس در خون کارگران و زحمتکشان غرق شد. در برخی دیگر از شهرهای فرانسه مانند لیون، مارس، تولوز و غیره نیز کمون‌های انقلابی اعلام شد که البته بیش از چند روز دوام نیاوردند. طولانی‌ترین آن مارس فقط ده روز دوام آورد.

کمون پاریس نخستین حکومت کارگری جهان با توجه به مجموعه کاستی‌ها و شرایطی که آن را احاطه کرده بود، از جمله و به‌ویژه در غیاب یک حزب کارگری جدی پرولتری مجهز به سوسیالیسم علمی و با طبقه کارگری که هنوز آموزش لازم و کافی برای برپایی جامعه جدید نداشت، نمی‌توانست به شکست منجر نشود. گرچه تلاش‌های زیادی از جانب مارکس و طرفدارانش در انترناسیونال و کمون برای ارتقاء آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر صورت گرفت، اما ایده‌های مارکس و انگلس که پرولتاریا می‌بایستی برای تدارک انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی خود را به آن تجهیز کند، هنوز در میان کارگران رواج لازم نیافته بود. زمانی که کارگران پاریس در ۱۸ مارس قدرت سیاسی را به دست گرفتند، از عمر انترناسیونال که مارکس آن را تأسیس کرده بود تنها شش سال گذشته بود. ضمن اینکه مارکس و انگلس در آن سال‌ها درگیر مشکلات و انحرافات گوناگونی در درون انترناسیونال بودند. کمون پاریس و حوزه‌های پاریسی انترناسیونال عرصه تاخت‌وتاز فرقه‌های مختلف سوسیالیست‌های غیر پرولتری بود. نه در کمون و نه در این حوزه‌ها، طرفداران مارکس هنوز قدرت فائقه نبودند. علی‌رغم تلاش‌هایی که برای ترویج سوسیالیسم مارکسی در میان کارگران و گردآوردن سوسیالیست‌ها در یک حزب سیاسی پرولتری انجام شد، اما این تلاش‌ها بجایی نرسید. هیچ درک صحیح و مشترکی از سوسیالیسم در میان گرایش‌های مختلف درون کمون و از جامعه جدیدی که باید ساخته شود وجود نداشت. کمون به قول لنین "دفعاً و بطور ناخودآگاه به وجود آمد و هیچ‌کس آن را آگاهانه و از روی نقشه مهیا نکرده بود" (۵)

کمیته مرکزی گارد ملی چنانکه گفته شد پس از پیروزی کارگران بر ضدانقلاب پاریس و پیش از آنکه دولت جدید خود را اندکی تثبیت کند یا لاقط کار دشمن را که به ورسای گریخته بود یکسره سازد، قدرت را به کمون سپرد. مارکس این اقدام را اشتباه خواند و در نامه به کوگلمان نوشت "کمیته مرکزی خیلی زود اختیارات خود را لغو کرد تا آن را به کمون بسپارد، باز هم یک وسواس بسیار بی‌مورد شرافتی" (۶)

مارکس که با دقت کم‌نظیری رویدادهای پاریس را دنبال می‌کرد ۱۶ آوریل ۱۸۷۱ به لیبکنشت نوشت: "پاریسیان شکست خواهند خورد و این شکست محرز است و تقصیر خودشان هم هست. تقصیری که به‌طور کلی ناشی از زیدمروی ایشان در شرافت و درستی است. ابتدا کمیته مرکزی و سپس کمون به آن حرامزاده تیریر بدجنس فرصت دادند که نیروهای دشمن را متمرکز کند به دو جهت: نخست آنکه از روی حماقت نخواستند جنگ داخلی راه بیفتد... دوم به‌صرف اینکه متهمشان نکنند که از قدرت سوءاستفاده کرده‌اند. بجای آنکه پس از شکست ارتجاع در پاریس (در میدان واننوم) بلافاصله به ورسای حمله کنند و کار دشمن را یکسره سازند، با مشغول شدن به انتخابات کمون که سازمان‌دهی و سایر کارهای آن‌وقت زیادی می‌خواست وقت گران‌بهایی را تلف کردند" (۷)

کمون پاریس اما به‌رغم همه اشتباهات و کمبودهای بخشا ناگزیرش و به‌رغم شکستی که البته در حین نبرد تاآخرین‌نفس و آخرین قطره خون، بر کارگران پاریس تحمیل شد، بزرگترین و مهم‌ترین تلاش اختراع‌آمیز پرولتاریا برای رهایی و سپیدم سرخ انقلاب سوسیالیستی بود برای نجات همیشگی طبقه کارگر از شر نظام طبقاتی. کمون حماسه اختراع‌آمیز پرولتاریای پاریس بود برای نجات بشریت، بشریتی که تا آن روز هرگز نظیر آن را ندیده و نشنیده بود. کارل مارکس بیست سال قبل از آن در نوشته بسیار مهم و پرمحتوای خود "هیجده برومر لویی بناپارت" نوشته بود: "اگر ردای امپراتوری سرانجام به دوش بناپارت افتد، مجسمه مسین ناپلئون از فراز ستون واننوم به زیر خواهد افتاد" (۸) این پیش‌بینی و نظر داهیهانه مارکس را کمون محقق کرد.

کمون البته یکدست نبود و چنانکه اشاره شد از حزب اخص پرولتری مسلح به سوسیالیسم علمی محروم بود. حضور گروه‌های خرده بورژوازی و غیر کارگری در آن پررنگ بود. انحراف نظری بسیاری از اعضا و برپادارندگان کمون و حضور بسیار قوی بلانکیست‌ها، پرودونیست‌ها غیرقابل‌انکار بود، اما به‌رغم همه این‌ها کمون یک حکومت کارگری و حکومت طبقه کارگر بود. مارکس دو روز بعد از شکست کمون در این مورد نوشت: "کمون به‌طور عمده، حکومت طبقه کارگر و نتیجه جنگ طبقاتی طبقه تولیدکنندگان علیه طبقه غاصبان بود. کمون همان شکل سیاسی‌ای بود که رهایی اقتصادی کار را ممکن می‌ساخت، این شکل سیاسی بالاخره پیداشده بود." (۹) مارکس در کتاب جنگ داخلی در فرانسه که جمع‌بندی بی‌نظیری از کمون پاریس است، در مورد ترکیب نیروهای طبقاتی کمون و نقش و وزن پرولتاریا در آن می‌گوید "اکثریت اعضای کمون طبیعتاً کارگر یا نمایندگان تأییدشده طبقه کارگر بودند" (۱۰) مارکس معتقد بود که کمون زیر نفوذ طبقه کارگر پاریسی فعال درصحنه و زیر نفوذ و سلطه پرولتاریاست. مارکس به‌رغم اختلافاتش با گرایش‌های آنارشیبستی درون انترناسیونال و کمون اما در اظهارنظرهای خود نسبت به کمون و برپادارندگان کمون وابسته به این گرایش‌ها هرگز از جاده انصاف خارج نشد. مارکس نظریات، خطاها، اشتباهات بلانکی،

پرودون و هواداران آن‌ها را به‌سختی موردانتقاد قرار داد. او سرکردگان تندرو را از قیام ناپهنگام و بیش از موعد بر حزمی داشت ولی برای شیردلان پرولتاریا یک هم‌وزم، یک مشاور صمیمی و عملی، یک شریک مبارزه و شرکت‌کننده درنبرد بود و بارها شکوه و عظمت کمون را تحسین کرد. مارکس در نامه به کوگلمان نوشت: "به‌هرتقدیر قیام کنونی پاریس حتی اگر در مقابل گرگ‌ها، خوک‌ها و سگ‌های رذل جامعه قدیم ازپادراید، شکوه‌مندترین عملی است که حزب ما از زمان قیام ژوئن به بعد انجام داده است" (۱۱)

در وصف این شکوه‌مندترین جنبش پرولتاریای جهان که ۱۵۰ سال پیش دنیای استثمارگران را به لرزه افکند، سخن ناگفته هنوز بسیار است. در ۱۵۰ سالگی قهرمانی پرولتاریای پاریس، خاطره کمون را گرامی می‌داریم و مقاله را با بخش پایانی مطلب لنین در ۴۰ سالگی یادبود گرامیداشت کمون به پایان می‌بریم.

"نمتهها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاد رزمندگان کمون را گرامی می‌دارند. زیرا کمون به خاطر یک هدف محلی یا کوت‌مبینه ملی نمی‌جنگید بلکه برای آزادی کلیه انسان‌های زحمتکش و تمام زجردیدگان و محرومان مبارزه می‌کرد. در هرکجا که پرولتاریا رنج می‌کشد و مبارزه می‌کند به کمون پاریس به‌عنوان پیش‌تاز انقلاب اجتماعی احترام می‌گذارد. حماسه زندگی و مرگ او، دورنمای دولت کارگرش - که دریکی از پایتخت‌های جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دو ماه در دست داشت - مشاهده این مبارزه قهرمانانه پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن - همه این‌ها بر روحیه میلیون‌ها کارگر افزود، امیدهای آن‌ها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آن‌ها به سوسیالیسم گردید. غرض توپ‌های پاریس، عقب‌افتادمترین اقشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیقشان بیدار کرد و در هم‌جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که آرمان کمون نمرده است و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده است.

آرمان کمون آرمان انقلاب اجتماعی است، آرمان رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است، آرمان پرولتاریای همه جهان است و به این مفهوم نیستی ناپذیر است" (۱۲)

زیرنویس‌ها:

- ۱- مارکس - جنگ داخلی در فرانسه
- ۲- اسامی اعضای کمیته مرکزی گارد ملی و اعضای کمون و توضیحات پیرامون آن، همگی برگرفته از کتاب "کمون پاریس ۱۸۷۱" اژلویوفسکایا (آمانفرد، آمولوک) ترجمه محمد قاضی است.
- ۳- انگلس- درباره کمون
- ۴- مارکس- جنگ داخلی در فرانسه
- ۵- لنین- راپاچایا گاز تا آوریل ۱۹۱۱
- ۶- مارکس- نامه به کوگلمان
- ۷- مارکس- نامه به لیبکنشت
- ۸- مارکس - هیجده برومر لویی بناپارت
- ۹- مارکس- جنگ داخلی در فرانسه
- ۱۰- مارکس- جنگ داخلی در فرانسه
- ۱۱- مارکس - نامه به کوگلمان
- ۱۲- لنین- مجموعه آثار جلد ۱۷

خاستگاه طبقاتی برپادارندگان کمون و گرایش‌های سیاسی درون آن



" در صبح روز ۱۸ مارس سال ۱۸۷۱، پاریس با صدای رعدآسای "زنده‌باد کمون" از خواب بیدار شد" (۱) آنگاه کمون، از درون انقلاب ۱۸ مارس برآمد و تنها ده روز بعد، کمون پاریس رسماً اعلام موجودیت کرد. با وجود آن‌که ۱۵۰ سال از آن رویداد و ابتکار تاریخی کارگران و زحمتکشان سپری شده است، اما گذشت این سالیان دراز حتی ذره‌ای از اهمیت و عظمت کمون و قهرمانی کارگران پاریسی نکاسته است. کمون پاریس نخستین انقلاب پرولتری و نخستین حکومت کارگری در جهان بود که پرولتاریای تمام کشورها را به تحسین واداشت، جسم و جان جنبش طبقاتی کارگران را سرشار از امیدواری و رزمجویی ساخت و در عین حال، خشم و غضب بی‌پایان بورژوازی را در سراسر جهان برانگیخت. کمون پاریس گرچه ۷۲ روز بیشتر دوام نیاورد (از ۱۸ مارس تا ۲۸ می ۱۸۷۱) اما درس‌ها و دستاوردهای عظیمی برای پرولترهای سراسر جهان به ارمغان آورد. درباره دستاوردهای کمون پاریس، مختصات و

شاخصه‌های نخستین حکومت کارگری جهان و اقدامات آن، تاکنون مطالب زیادی انتشار یافته است. در همین شماره نشریه کار نیز مقالاتی به این موضوعات اختصاص یافته‌اند. پیرامون برپادارندگان کمون، سازندگان کمون، کسانی که در کمون و برای کمون تا آخرین قطره خون خویش جنگیدند، پیرامون خاستگاه افراد و گرایش‌های سیاسی که در کمون نقش داشتند و آن را رهبری کردند اما کمتر سخن گفته شده است. این مقاله تلاش دارد کمون پاریس را از این زاویه مشخص، مورد

در صفحه ۱۲

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 912 March 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های
زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که
برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با
۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی
Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین
قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی